

فصل چهاردهم

داشت و دلیلی ندارد که این اقدام او را حمل بر غرض شخصی بتوان نمود نه اینکه بخواهم بگویم کشته شدن امین السلطان باستحقاق بوده بلکه اعتقاد اینست که تحریکات در شورانیدن مردم بر او از طرف حوزه مرکزی استبدادی که شاه در رأس آن قرار گرفته نیز بوده است چون از او راضی نبودند و او را تا یکدرجه مجبور به مساعدت با مجلس و مجلسیان میدیدند و بوعده هائی که بآنها داده وفا نکرده بود اما چیزی که هست اینست که عباس آقا وجود امین السلطان را منحل پیشرفت کار مشروطه میدانست و برای اصلاح حال ملت این اقدام را نموده در اینصورت اگر امین السلطان در حقیقت آن درجه که عباس آقا او را مقصر میدانسته و واجب القتل میشمرده مقصر بوده است بدا بحال او و خوشا بحال عباس آقا و اگر ایندرجه مقصر نبوده است یا هیچ تقصیر نداشته عباس آقا چون از روی عقیده باینکار اقدام کرده است نمیتوان او را ملامت کرد البته باعتقاد خود خدمت نموده امین السلطان هم خیانت نکرده و هر دو رؤسفیدند چیزی که نگارنده در آن شك دارم اینست که آیا همانطور که عباس آقا اعتقاد داشت و کرد راه اصلاح ملت و پیشرفت حکومت ملی ما منحصر بود بکشتن امین السلطان یا راه دیگر هم داشت و بالجمله آیا ما میتوانیم مطمئن باشیم که بعد از کشته شدن امین السلطان برای مجلس و ملت بهتر میشود یا نه آیا حوزه مرکزی استبدادی بکشته شدن امین السلطان فوت خواهد گرفت یا ضعف حاصل خواهد نمود آیا مخالفین مجلس بکشته شدن امین السلطان آنقدر ترسناک میشوند که هرچه در دامن دارند بریزند و با حکومت ملی از صمیم قلب همراه باشند آیا طرفداران امین السلطان در خود مجلس بعد از کشته شدن او طبیعت خود را تغییر خواهند داد و با استقلال رأی راه حقیقت را پیش خواهند گرفت و رفت یا فوراً ورق را برگردانیده با دسته مخالف او سازش میکنند و باز بهمان کارها که میکرده اند مشغول خواهند شد قدری بالاتر برویم آیا شخص شاه بعد از کشته شدن امین السلطان طوری بخود میآید که هواهای استبدادی را از سردور کرده بفهمد در مقابل اراده ملی نمیشود ایستادگی کرد و در مخالفت دولت با مالت مملکت از میان میرود و در کشمکش دربار با مجلس حقوق دولت

وقایع بعد از قتل امین السلطان

و ملت هر دو پایمال میگردد و باید بدست اتحاد حقیقی با اصلاح خواهان واقعی ملت مفاسد دولت و ملت را رفع کرد یا نه و دیگر آنکه آیا سیاست بیگانگان یعنی روسها که زمام کار دربار بدست آنها است در قدم اول و انگلیسان در قدم دوم و مهمان تازه رسیده یعنی آلمان بعد از کشته شدن امین السلطان تغییر خواهد کرد و منافع خصوصی ایران را بر منافع خویش ترجیح خواهند داد خصوصاً روسها که امین السلطان را در تحت حفاظت خود بایران آورده او را دست نشانده خود میدانند بعد از کشته شدن او از نفوذ خود در این مملکت صرف نظر میکنند یا آنکه آنچه راهم که از امین السلطان در همراهی با آنها توقع داشته اند بمضاعف از شاه توقع خواهند داشت و آیا در این صورت آن ملاحظات که امین السلطان در رعایت اطراف امور در نظر داشت شاه هم همان ملاحظات را خواهد کرد یا نه اینها مطالبی است که حالا نمیشود رد یا قبول کرد و با گذشتن زمان حقیقت آشکار میگردد و معلوم میشود که آیا اقدام عباس آقا بکشتن امین السلطان چنانکه با عقیده او موافق بوده آیا با مصلحت حقیقی وقت هم مطابق بوده است یا نه اینک بر میگرددیم و از روز یکشنبه بیست و یکم رجب شروع کرده حوادث را بطور اجمال که رشته منقطع نشود مینویسیم.

بعد از کشته شدن امین السلطان و برهم خوردن کابینه وزراء چند روز مجلس تزلزل دارد و تصور میکند شاه را بهانه بزرگی برای بهم زدن مجلس بدست آمده ولی اینطور نیست اولاً آقا سید عبداللّه که با امین السلطان اتحاد داشت و بواسطه همان اتحاد نزد تندروان مجلس موهون شده بود فوراً ورق را برگردانیده با مخالفین امین السلطان آمیزش کرده زودتر از هر کس بمجلس حاضر میشود و از حدوث این قضیه اظهار دلتنگی نمیکند شاه هم که از کشته شدن امین السلطان اگر خوشحال نباشد افسردگی ندارد میلیون هم مخصوصاً آذربایجانیان طهران برای تجلیل قاتل امین السلطان اقدامات مجذانه کرده قبر او را گلریزان نموده او را شهید راه وطن میخوانند و البته این اقدامات برای باز ماندگان امین السلطان بینهایت حزن انگیز است بلی هر کس بخواهد میان يك ملت کم علم بی تجربه و يك پادشاه جوان خود خواه فاصله گردد

فصل چهاردهم

و با هر دو ظاهر سازی کند بی آنکه در واقع یکطرفی باشد البته از دو طرف میخورد . خلاصه اول تأثیر بزرگ که کشته شدن امین السلطان میکند اینست که حوزه حضرت عبدالعظیم برهم میخورد چه بمحض رسیدن خبر قتل امین السلطان بشیخ نوری فوراً از میان جمع بیرون رفته در راه بروی خود بسته کسی را بخود راه نمیدهد و این وحشت بضعیه برهم خوردن سیاست درباریان در نگاهداری آن حوزه بامصارف زیاد سبب میشود که شیخ نوری نزد روحانیان مشروطه خواه واسطه فرستاده تقاضا میکند برای بهانه آمدن او بشهر صورتی بدست آورند آنها هم دریغ نکرده سئوالی از زبان او نوشته پرسیدند حدود مداخله مجلس چیست و جواب مینویسند مجلس مداخله در امور شرعیه نمیکند و تصرفات او در امور عادی و راجع بمصالح ملکی است شیخ نوری این مطلب را وسیله قرار داده بعوام و مقدسین میگوید اطمینان حاصل شد که حقوق اسلامی دستخوش این مجلس نخواهد شد و حوزه را برهم زده بپهران آمده در خانه خود مینشیند بی آنکه با کسی مراوده و معاشرت نماید اما بدیهی است که دو چیز نمیگذارد او بکلی آرام بگیرد یکی حب ریاست و دخل با وجود رقابت شدید که با همکارانش دارد و دیگر رابطه خصوصی او باشاه و درباریان مستبد که او را آلت دست خود دارند و برای مخالفت با مجلس و مشروطه وجود او و همراهانش را لازم میدانند و باو نوید میدهند که هر وقت باشد کار بروفق مرام آنها خواهد شد و اگر بوعده آنها اهمیت ندهد تصدیق روسها و اظهار خصوصیت آنها باوی او را امیدوار میکند چه اگر خوب نگاه کنیم میبینیم که در سیاست خارجی شیخ نوری نظر بر روسها میکند همان نظر را که آقا سید عبدالله بانگلیسان مینماید و دو سیاست ضد یکدیگر خارجی هم هر یک از گریبان فراخ یکی از این دو رئیس روحانی سردر آورده کارروایی میکند خلاصه آنکه شیخ نوری در باطن دست از کار خود برنمیدارد با سعدالدوله ارتباط تام دارد و دست بدست یکدیگر داده اند جمعی از معتمین هم که در تشکیل حوزه حضرت عبدالعظیم شریک او بوده از انعامات ملوکانه سهم میبرده اند باز با او همراه و همخیال میباشند سیدعلی یزدی که مکرر نام برده شده و برادر زاده او سید محمد

وقایع بعد از قتل امین السلطان

یزدی باحوزه شیخ نوری مربوط بوده و هستند و از هر گونه اقدام برضد مشروطیت دریغ نمی‌دارند رجال مستبد هم بدیهی است بهوای نفس خود و به متابعت میل شاه با این حوزه اظهار خصوصیت مینمایند و اما کار وزرای مشول میرزا نصرالله خان مشیرالدوله بعد از امین السلطان محل توجه ملت است که رئیس الوزراء و وزیر داخله بشود ولی هر چه باو اصرار میکنند نمیپذیرد و میداند با مخالفت باطنی شاه کاری از او ساخته نیست بالاخره شاه برای حفظ ظاهر او را مجبور میسازد که بی سمت در کارها باشد و بمشورت او امور دولتی بگذرد ولی بعد از قتل امین السلطان بفاصله چند روز سگته کرده از دنیا میرود بعضی میگویند او را با مر شاه مسموم میسازند اما مأخذ صحیحی بدست نگارنده نیامده است ملت در عزا داری مشیرالدوله اقدامات کامل میکند مشیرالدوله خوشبخت آدمی بود زندگانی خوبی نمود دوپسر قابل او میرزا حسنخان و میرزا حسینخان بهترین یادگار او هستند بعد از مردن مشیرالدوله شاه بیرضای مجلس و ملت میرزا احمدخان مشیرالسلطنه را که مردی بیخبر از اوضاع دنیا و مخصوصاً از ترتیب حکومت ملی است بوزارت داخله و ریاست وزراء انتخاب میکند سمدالدوله را وزیر خارجه مینماید و این هر دو را غایت آمالشان بوده است قوام الدوله وزیر مالیه میشود میرزا محمودخان علاءالملک وزیر عدلیه میرزا حسنخان مستوفی الممالک در وزارت جنگ باقی میماند مخبر السلطنه نظر بخصوصیت تام که با امین السلطان داشته مدتی بلا تکلیف مانده وزارت علوم بی وزیر میماند صنیع الدوله رئیس مجلس شورای ملی بعد از حادثه قتل امین السلطان ترسناک شده از ریاست مجلس استعفا داده خانه نشین میگردد میرزا محمودخان احتشام السلطنه که با مر امین السلطان از ریاست کمیسیون سرحدی عثمانی بطهران احضار شده بود در همان ساعت که امین السلطان را کشتند وارد طهران شده نظر بحسن ظنی که ملت در مشروطه خواهی باو دارد در وقت انتخاب و کلاء از طرف طلاب دینی بو کالت انتخاب شده در این وقت برای ریاست او در مجلس حسن طلب میشود احتشام السلطنه هم باین آرزو میرسد تا عاقبتش چه باشد نظر بحوادث گذشته که در اوایل این کتاب نوشته شده آقا سید عبدالله رضایت بر ریاست او ندارد او را هم

فصل چهاردهم

بهر صورت هست راضی مینمایند احتشام السلطنه بظاهر رئیس مجلس است. ولی در باطن کار صدارت مملکت را میکند و در امور قوه مجریه هم دخالت مینماید مشیر السلطنه وزرای خود را بمجلس معرفی مینماید و مشغول کار میشوند چند روز بیشتر طول نمیکشد که اجزای وزارت خارجه بر سعدالدوله شورش کرده ناراضی ماتیان هم از او مدد میکند و او از وزارت خارجه خلع گشته وزارت خارجه بمیرزا محمدعلیخان علاء السلطنه میرسد میرزا حسنخان محتشم السلطنه را بریاست کمیسیون سرحدی میفرستند و همه روزه اغتشاشات سرحدی و تجاوزات عشائر و قتل و غارت آنها در خوی و ماکو و ارومیه و ساوجبلاغ بر زیادت میگردد عثمانیها وقت را فرصت شمرده اراضی متنازع فیه را تصرف مینمایند و در تمام نقاط سرحدی اردو حاضر میکنند از این بیابت خواس میخاسیان و ملیون شوش میشود ولی شاه اعتنائی ندارد و اهمیت نمیدهد بلکه این اغتشاشها سبب برهنه خوردن اساس مشروطیت بگردد از طرفی هم روسها هر چه بتوانند اسباب مزید اغتشاش را در همه جا فراهم میآورند و شاه را مددحالی و مالی میدهند در خلال این احوال عهدنامه روس و انگلیس در خصوص اختیارات این دو دولت در آسیای وسطی خانمه یافته با مضای دولتین هیر صد شمال و جنوب ایران را تقسیم اقتصادی مینمایند و پایه تصرفات خود را در داخله ایران بر روی اساس این عهدنامه هزار و نهصد و هفت نامینه میشود میگذارند اگر چه مجلس شورای ملی عهدنامه مزبور را رد میکند و میگوید کسی حق مداخله در امور ایران ندارد و پایه سیاست خارجی ما روی عهدی است که تاکنون با دول داشته ایم ولی آنها پیش خود بفصول عهدنامه جدید رفتار میکنند هر چه بخواهند فقط سفیر انگلیس در طهران جواب منفی مجلس ملی را در معاهده مزبور منطقی می شمارد .

احتشام السلطنه رئیس مجلس مینماید از یکطرف مخالفت باطنی شاه با اساس مشروطیت و ضدیت ملیون با امراء و رجال دولت و خوفی که برای رجال مستبد بعد از ساقطه قتل امین السلطان روی داده که جرئت نمیکند از خانه های خود بیرون بیایند و از طرفی مختل بودن امور مملکت و از کار افتادن چرخ قوه مجریه بدین استی بالین

وقایع بعد از قتل امین السلطان

اوضاع از مجلس هم کاری پیشرفت نخواهد کرد و سرآمد تمام دردها درد بی پولی است که ادارات دولتی از لشگری و کشوری و سلطنتی در حال انحلال است از باب حقوق سال گذشته بواسطه نرسیدن حقوق خود فوق العاده مزاحم و هر دسته‌ای از قشون باید اداره از ادارات دولتی تعطیل کرده شورش مینمایند ناچار تدبیری برای اینکار میکند و انجمن موسوم بانجمن خدمت مرکب از وزراء و امراء و سرداران و حکام معزول و شاهزادگان و غیره تشکیل میدهد و امیدارد آن انجمن عریضه‌ای بشاه نوشته درخواست مساعدت با اساس مشروطیت را بنمایند و تصریح میکنند که اگر مخالفت با مشروطه بشود آنها برای خدمت و نوکری حاضر نخواهند بود شاه از خواندن این عریضه دلشنگ میشود ولی بناچار جواب مساعد داده اظهار همراهی میکند امراء این جواب را مستند کرده بتوسط احتشام السلطنه بمجلس نزدیک میگردند و یکروز اجماعاً بمجلس آمده اظهار همدردی مینمایند غلامرضا خان آصف الدوله شاهسون و غلامحسینخان وزیر مخصوص غفاری حسین پاشاخان امیر بهادر جنگ اقبال الدوله کاشانی و علاء الدوله زیادتر از دیگران مورد ملامت هستند و مکرر از طرف تندروان تهدید کرده میشوند اینک باکمال اطمینان خاطر بمجلس آمده آسوده میگردند.

امیرخان سردار که در قضیه توقف روحانیان در حضرت عبدالعظیم شرح حال او را نوشتیم رئیس این انجمن میشود و انجمن خدمت روزی برای قسم خوردن بمجلس حاضر شده قسم میخورد که با اساس مشروطیت مخالفت ننمایند اینکار بظاهر پسندیده بنظر میآید و حکم عفو عمومی است که بموم ستمکاران داده شده باشد بی آنکه پشیمانی آنها از رفتار گذشته خود محقق و بی آنکه درجه وفاداری آنها نسبت بقسمی که خورده‌اند معلوم بوده باشد اینست که نگارنده نمیتواند قضاوت نماید که آیا بر نفع حکومت ملی تمام خواهد شد و یا بر ضرر آن تا آتیه چه حکم نماید. در این ایام نمایندگان انجمنهای ملی باسم انجمن مرکزی مدتی در بهارستان متحصن شده چند مطلب که راجع بامنیت مملکت است بتوسط مجلس از شاه میخوانند و بالاخره اظهار میکنند که تا تمام قانون اساسی از مجلس ننگد در و بصبح شاه نرسد ما از بهارستان

فصل چهاردهم

بیرون نخواهیم رفت مجلس هم جداً در صدد اتمام متمم قانون اساسی شده چون ماه رمضان نزدیک است میکوشند پیش از رسیدن آن نمایندگان انجمنها از بهارستان خارج شوند ولی قانون اساسی برای یکماده در مجلس معطل است و آن مسئله قضاوت است که روحانیان مجلس میل دارند بصورتی نوشته شود که بمسند ریاست شرعی آنها خللی نرساند مشروطه خواهان میل دارند بصورتی نوشته شود که تمام محاکمات راجع بدیوان عدالت باشد و در مسائل شرعی از طرف دیوان عدالت بمحاضر شرعی رجوع شود از این جهت دوسه روز در مجلس مذاکره طول میکشد بیکروز آقا سید عبدالله باجمعی از دانشمندان مجلس طرف شده اصرار میکند نوشته شود محاکمات در احوال و اعراض و نفوس راجع بمحاکم شرعیه مجتهدین عظام است و در امور عرفیه راجع بدیوان عدالت عظمی مجلسیان میل ندارند باینصورت نوشته شود کار بمشاجره کشیده مجلس برهم میخورد خبر نمایندگان انجمنها میرسد به بیجان آمده بر ضد آقا سید عبدالله قیام مینمایند و در صدد توهین او میشوند بد زبانی زیاد میکنند و ششاول میکشند که او را بکشند آقا سید عبدالله سخت ترسناک میشود و بالاخره صورتی در کمیسیون نوشته میشود مطابق ماده دوم از اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی و از روی ناچاری آقا سید عبدالله و آقا سید محمد آنصورت را امضاء میکنند و غائله رفع میشود.

فصل پانزدهم

مطالبه متمم قانون اساسی و وقایع دیگر

محمدعلیشاه نمیخواهد متمم قانون اساسی را امضا کند ولی در مرکز و از ولایات خاصه گیلان و آذربایجان در صدد مطالبه برمیآیند و در ماه شعبان ۱۳۲۶ در طهران نمایندگان انجمنها در بهارستان توقف میکنند و در ولایات در تلگرافخانههای رشت و تبریز شب و روز مانده بمجلس فشار میآورند تا امضاء میشود و شب اول ماه رمضان نمایندگان انجمنها در مرکز از مجلس و در ایالات از تلگرافخانه ها بخانههای خود مراجعت مینمایند بعد از گذشتن متمم قانون اساسی مجلسیان در صدد میشوند دولت را بر همزده مشیرالسلطنه را که نا متناسب با اساس مشروطیت است از ریاست وزراء خلع نمایند لهذا رأی گرفته مجلس بدوات اظهار بی اعتمادی میکنند و کابینه برهم میخورد این تغییر کابینه بینهایت مخالف رأی شاه است زیرا در موقع تعیین کابینه از طرف مجلس بشاه اخطار شده که در انتخاب وزراء سعی نمائید اشخاصی باشند که زمامداری آنها طول بکشد و بتوانند کار بکنند مشیرالسلطنه اهلیت برای این کار ندارد شاه جواب داده غیر از این جمع کسی را سراغ ندارم من انتخاب میکنم شما اگر دیدید بکار نمیخورند رأی عدم اعتماد بدهید اینک بفاصله چهل و چند روز رأی بی اعتمادی بآنها میدهند البته بشاه بر میخورد خاصه که بعد از انداختن کابینه مجلس خود در صدد تعیین کابینه برمیآید شاه هم اعتراضاً میگوید من کسی را سراغ ندارم هر کس را خود ملت میخواهد انتخاب کند تا من نصب نمایم ملیون مایل هستند ناصرالملک وزیر داخله و رئیس الوزراء باشد ناصرالملک در ایام ریاست مشیرالسلطنه از وزارت مالیه استعفا داده خانه نشین است در این مقام هر چه ملیون بار اصرار میکنند زیر بار

فصل بانزدهم

وزارت داخله نیروی چند روز تشکیل کابینه معطل میماند دوسه شب از شبهای ماه رمضان از دو ساعت از شب رفته تا طلوع فجر و کلا و جمعی از امراء و وزرای معزول در مجلس میمانند یکروز صنیع الدوله را وزیر داخله میکنند خطابات شاه باو میشود او هم اینکار را خارج از قدرت خود دانسته استعفاء میدهد و عمده چیزی که موجب استنکاف اشخاص از وزارت داخله است تحریکات اغتشاشی است که از طرف شاه و مستبدین داخلی و خارجی برای اغتشاش ولایات و سرحدات میشود و مشکلاتی که از این بابت تولید میگردد خلاصه ناچار میشوند وزارت داخله را بیکی از امراء که طرف اعتماد شاه باشد بدهند گرچه درخط مشروطه خواهی نباشد و برای این کار غلامرضاخان آصف الدوله شاهسون انتخاب میشود و کابینه بریاست ناصرالملک تشکیل مییابد بشرح ذیل:

ناصرالملک رئیس الوزراء و وزیر مالیه - مخبر السلطنه وزیر عدلیه - میرزا حسنخان مشیرالدوله وزیر خارجه - میرزا حسین خان مؤتمن الملک وزیر تجارت و کمرك - صنیع الدوله وزیر علوم - آصف الدوله وزیر داخله - متوفی الممالک وزیر جنگ.

دولت جدید بترتیب مزبور برخلاف اراده شاه تشکیل شده مشغول کار و یادچار محذورات میگردد.

ناصرالملک دولت مشروطه تأسیس مینماید خود رئیس الوزراء و وزیر مالیه میشود تمام اعضای کابینه غیر از وزیر داخله هم افق و هم رأی هستند وزیر داخله هم چون از نوضاع داخله اطلاع دارد و ردی زیرک و باعزم است با وزراء راه میرود و با آنها مخالفت نمیکند اما شاه از این وزرای مشروطه خواه راضی نیست و مخصوصاً بریاست ناصرالملک مایل نمیباشد روسها هم بتوسط شاپشالی معلم زبان روسی شاه را بپرهیزدن این کابینه ترغیب مینمایند زیرا که ناصرالملک را با انگلیسها مربوط دانسته میل ندارند او رئیس الوزراء باشد سعد الدوله هم که او را از وزارت خارجه خارج

مطالعه متمم قانون اساسی و وقایع دیگر

نموده‌اند و کمال ضدیت را با دولت تازه دارد شاه را بر ضد کابینه تهریص مینماید از طرفی هم اقبال الدوله و وزیر مخصوص و وزیر همایون کاشانی که هر یک خود را لایق الصداره میدانند و در این تفسیرات کاری بآنها رجوع شده بینهایت دلتنگ هستند از کابینه بدگویی و برای آن نزد شاه کار شکنی مینمایند هر چه از دست این اشخاص بر نیاید از دست کاهران میرزا بر میآید که روی دل شاه را از این کابینه منصرف نماید و بالاخره شاه وحشت کرده دمی آسایش ندارد شیخ نوری هم با چند نفر از هم لباسهای خود وقت را غنیمت دانسته جداً مشغول تحریک کردن بر ضد مجلس و کابینه ناصر الملک میباشند در این احوال حسین پاشا خان امیر بهادر جنگ که بعد از مرگ مظفر الدین شاه بیکار و خانه نشین شده است و چهار صد هزار تومان خوردها از دولت طلبکار میداند و اعتنائی بحرفش نمیشده بدحض اینکه جزو امراء بمجلس آمده قسم یاد کرده و داخل جمع گشته بخیال میافتد بهر وسیله باشد در این حال اضطراب و وحشت شاه خودی بخلوت انداخته بشاه تقرب بجوید از مساعدت رئیس مجلس و وزیر داخله استفاده نماید امیر بهادر کشیکچی باشی شاه میشود و شاه از او اطمینان حاصل کرده او را وسیله حفظ جان خود قرار میدهد شاید روسها هم در وارد کردن امیر بهادر جنگ بحوزه دربار بیدخالت نباشند برای کمک نمودن او به برهم زدن کابینه ناصر الملک اینجا مطلب مهمی که اتفاق میافتد و برای گرم کردن بازار فساد و مزید امیدواری شاه در ضدیت با اساس مشروطه مفید میگردد همان اقدام کمیسیون مالیه مجلس است بقطع حقوق ارباب حقوق برای تبدیل بودجه مملکتی و جبران شش کرور کسر محل چنانکه از پیش شرح داده شد این اقدام دل جمعی از بزرگان مملکت را از مجلس و مشروطه برگردانید چه گفته اند قطع مرسوم سخت تر است از قطع حلقوم اینکار جمعی هواخواه دلشکسته برای مستبدین مهیا نموده آنها را ضمیمه دلسوختگان تیول و تسعیر ساخته بشاه امیدواری داد که بتواند از زیر بار مشروطیت خارج گردد شاه بعد از تعیین حقوق سلطنتی چنانکه نوشته شد بی نهایت دلتنگ گشته هر چه سعی نمود چیزی اضافه کنند پذیرفته نشد او هم جمعی از فرانس و قاطرچی و غیره

را که از بودجه سلطنتی حقوق میبرند اخراج کرده میگویند. مجلس حقوق شمارا قطع کرد این جمع معلوم الحال هم برای انواع شرارت و ضدیت با مجلس حاضر میگرددند تمام این اسباب جمع میشود برای اینکه در دربار نقشه بزرگی بجهت مخالفت با مجلس کشیده شود اینجا چند کلمه از احوال خود و احوال احتشام السلطنه بنویسم و بعد نقشه مخالفت مزبور را بیان نمایم بعد از آنکه احتشام السلطنه رئیس مجلس میشود نگارنده بواسطه سابقه خصوصیت که با او داشته باصراری که او مینماید بیش از پیش بمجلس آمدوشد نموده او را کمک مینمایم ولی نظر بخصوصیت احوال که از او دیدم انگرانی دارم که آیا عاقبت کار او چه خواهد شد و چگونه این شخص تندخو با یک جمع مختلف العقاید کار خواهد کرد خاصه که در مجلس اشخاصی هستند زیر بار خود رانی احتشام السلطنه نمیروند و از آنها است چند نفر از وکلای آذربایجان مانند مستشارالدوله - آقا سید حسن تقی زاده - حاجی میرزا ابراهیم آقا و حاج میرزا آقا و غیره که از تندروانند. احتشام السلطنه در اول ورود بمجلس با این جمع بنای خصوصیت را میگذازد و با آنها ظاهر سازی میکند اما چنانکه در جلد اول این کتاب و اوایل جلد دوم نوشته شده احتشام السلطنه با حسن عقیده که دارد بواسطه تندخویی در مقام عمل غالباً افراط و تفریط میکند و خود بزحمت میافتد و دوستانش را بزحمت میاندازد.

تندروان مجلس که پیش از کشته شدن امین السلطان بواسطه ضدیتی که با او داشتند ناتوان مانده بودند اینک توجه رئیس مجلس را بخود مینمایند خصوصاً که بواسطه قتل امین السلطان غروری هم آنها را گرفته معلوم است برای جلو رفتن خود هیدانسی بدست میآورند و معلوم نیست کار آنها با ریاست احتشام السلطنه بکجا خواهد رسید. و چون احتشام السلطنه از آنها برگردد و بنای مخالفت بشود کار خودش بکجا خواهد کشید عجالتاً که اظهار خصوصیت و صمیمیت با یکدیگر میکنند و هر دو میدانند که هیچیک در این اظهار خصوصیت راست نمیگویند و سیاست این اقتضار نموده احتشام السلطنه از مخالفین آقا سید عبدالله هم استفاده میکند چه شیخ نوری و دوستان او بواسطه اینکه سابقه کدورت احتشام السلطنه را با آقا سید عبدالله میدانند با او خصوصیت میکنند

مطالبه متم قانون خاص و وقایع دیگر

احتشام السلطنه هم با آنها باطناً اظهار مهر بانی مینماید در ظاهر هم با آقا سید عبداللہ راج میرود نگارنده دائماً او را نصیحت میکنم که ایندفعه مثل دفعه های پیش نیست که شما بیرویه اقدام نمائید سابق اگر حادثه ای واقع شد صدمه اش بشما و چند نفر رسیده که با شما هم خیال بودند ولی امروز شما رئیس مجلس شورای ملی هستید اگر حادثه ای واقع شود صدمه اش بتمام ملت وارد میشود بمعروطیت خلال میرساند ظاهراً تصدیق میکند ولی باز گاهی صفات ذاتی خود را بروز میدهد بمجلس بی اعتنائی میکند و امضای را از خود بی سبب میرنجاند .

بهر حال بعد از آنکه اسباب مراد و وزراء معزول و بزرگان از رجال دولت را با آنهمه فاصله که میان آنها و مجلس بود فراهم عیاورد و شروع میکند بجمع آوری پول بعنوان استقراض داخلی برای تشکیل بانک ملی و پای هر يك از رجال دولت و شاهزادگان بزرگ از قبیل ظل السلطان و کامران میرزا چیزی مینویسد که بدهند و زحمت زیاد در این باب تحمل میکند تصور میشود سه چهار کسرور تومان پول جمع خواهد شد اما باین همه هیاهو بیش از دو بیست هزار تومان پول که آنهم يك قلم هفتاد هزار تومان از ظل السلطان گرفته میشود جمع نشده این وجوه را هم بحق ارباب حقوق و بقشون و بمأمورین خارج مملکت میدهند و مختصر گشایشی میشود معادل سیصد هزار تومان طلائی مسكوك در خزانه هست آنرا خواهی نخواهی از شاه میگیرند که سرمایه بانک بگردد مستشاری برای مالیه و بانک از فرانسه اجیر میکنند که بایران بیاید بی آنکه مالیه منظم شود یا بانکی دائر گردد .

باز از خیالات احتشام السلطنه بعد از وارد نمودن امراء بمجلس شورای ملی این است که شاه را با مجلس همراه کند و از آنجا که تندروان مجلس معتقدند که تا شاه بکلی مأیوس نشود دست از مخالفت با مجلس برند خواهد داشت با خیالات احتشام السلطنه همراه نمیباشند جمعی از نامتقین و اشخاصی که کلامه آنها نفوذ دارد نیز با عقیده آنها همراهند احتشام السلطنه با این جمع ازو کیل و غیرو کیل در این موضوع طرف میشود و هیچ طرف را نمیشود ملامت کرد چه احتشام السلطنه صلاح نمیداند تا ایندرجه با شاه

فصل یازدهم

ضدیت شود و کار بهر کجا می‌خواهد بکشد بلکه دوست میدارد شاه و خانواده او محترم باشند مجلس هم بوظائف خود رفتار کند و تصور میکند اینکار شدنی است و میتواند شاه را با مجلس همراه کرد مخالفین او می‌گویند باید ریشه استبداد را کند و همایشات فایده ندارد.

به حال رفته رفته میان احتشام السلطنه و رفقای مجلسی او کشمکش حاصل میشود جمعی از نمایندگان کسبه در مجلس و اشخاصی که با احتشام السلطنه خصوصیت و باتندروان مجلس رقابت دارند جمع شده انجمنی تشکیل میدهند به حمایت احتشام السلطنه و شرح حال این انجمن را با نتایجی که بر آن مترتب میشود بعد از این خواهیم نگاشت خلاصه احتشام السلطنه بهر صورت هست اسباب آمدن شاه را بمجلس فراهم می‌آورد و در حالیکه شاه نهایت نگرانی را دارد که از عمارت سلطنتی بیرون بیاید بمجلس آمده اظهار همراهی میکند از وقت خارج شدن شاه از حرم سرا تا ورود او بعمارت سلطنتی تمام اهل حرم گریه وزاری مینمایند زیرا امید سلامت برگشتن او را ندارند بعد از این روز شاه قدری اطمینان حاصل کرده یکروز هم بحضرت عبدالعظیم میرود و دیگر سواری و بیرون آمدن از عمارت موقوف میشود.

احتشام السلطنه هم در زحمت شدید افتاده زیرا که نتوانسته است میان شاه و تندروان مجلس را اصلاح کند و از میان دو محذور بودن خلاص گردد بعلاوه پرده ظاهر سازی که با تندروان داشته دریده شده با آنها طرف گشته رفقای نزدیک او هم با عقیده تندروان مجلس موافقت و نمیتوانند کمکی بساو بمانند نگارنده هم جزء تندروان است ناچار از خصوصیت نمودن زیاد بسا احتشام السلطنه خودداری کرده تا آنجا که بافراط نکشد باتندروان همراهی میکند و در عین حال دچار ضیق مالیه و گرفتاری زیاد بکارها هستم و روزگار سختی میگذرانم و سرآمد افسردگیها حادثه ناگهانی است که در خانواده ام روی داده دختر کوچکی مجدیه نام که باو تعلق خاطر بسیار دارم بمختصر عارضه از دنیا میرود و مرگ او مرا بی اندازه پریشان خاطر میسازد.

فصل شانزدهم

نقشهٔ سعدالدوله و اختلال امور

بعد از مایوس شدن محمدعلیشاه از اینکه تندروان مجلس و ملت با او سازش نمایند تا برچیدن بساط مشروطیت کامیاب گردد بجمیع وسائل متوسل میشود و در اینحال میرزا جوادخان سعدالدوله که در مجلس از ریاست صنیعالدوله بواسطه دشمنی قدیم که باهم دارند دلتنگ است بحسن استقبال از شاه یا بحسن طلب از خودش با شاه راه پیدا کرده از وکالت مجلس استعفا میدهد و با شاه مربوط میشود و باو حالی میکند ایران استحقاق سلطنت مشروطه را ندارد و باید سلطنتش مستقل و قانونی بوده باشد یعنی وضع قوانین بتصویب پادشاه بوده باشد شام اینحرف را گرفته رها نمیکند و سعدالدوله را بال و پر داده و عدهٔ وزارت خارجه و همه چیز میدهد گویند سعدالدوله بشاه میگردد من ابوالعالمه هستم اساس مشروطه را من ریخته‌ام حالاهم هر طور بخواهم خود بر میگردانم شاه باور میکند و سعدالدوله نقشه میکشد اغتشاش در تهران و ولایات چون بالا بگیرد سفارتخانهها بسدا در میآیند آنوقت شاه میگردد ملت من استمداد مشروطه بودن ندارد و باید موقتاً بساط مشروطه برچیده شود و در مدت فترت وزراء فقط نزد شاه مسئول بوده باشند تا اغتشاش بر طرف شود سفرای خارجه این مطلب را خواهند پذیرفت مجلس بعنوان موقتی تعطیل میشود و دیگر باینصورت دایر نمیگردانند این نقشه را سعدالدوله میکشد شیخ نوری و اتباع او و جمعی از رجال مستبد دولت و کامران میرزا همه با او همراه شده شاه را ترغیب با اجرای آن مینمایند سفارت روس هم کمک میکند بمقدمات کار یعنی اغتشاش کردن در ولایات و مرکز و سلب امنیت نمودن در خلال این احوال

فصل شانزدهم

سالارالدوله برادرشاه در حکومت بروجرود و لرستان برشاه یساعی شده بخيال سلطنت
میاقتد رضاخان ظهیرالدوله صفاعلیشاه از حکومت همدان مأمور شده نزد او میروود
برای نصیحت دادن و ثمر نمیکند ناچار حسام الملك همدانی با استمداد مختصری و داودخان

کلهر با جمعیتی بجلو -

گیری او میرووند در اول

میدان جنگ سالارالدوله

فرار کرده در کرمانشاه

در قنصلخانه انگلیس

متحصن میگردد انگلیسها

هم نگهداری نکرده او

را تسلیم سیفالدوله

حاکم کرمانشاهان

مینمایند سیفالدوله

اورا تحت الحفظ بطهران

میاورد سالارالدوله

مدتی در باغ عشرت آباد

حبس نظر است و بعد

آزاد میگردد در هنگام

یاغیگری او مجلس او

را از ادعای سلطنت



سعدالدوله

نمودن منع کرده تلگرافاً باو میگوید سلطنت محمد علیشاه را ملت امضاء کرده تغییر
برده او نیست .

بدیبهی است مساعدتی مجلس در رفع شر سالارالدوله باید و موجب خوشوقتی شاه

از مجلس بشود ولی حب استقلال نمیگذارد شاه در این مقام لذت مشروطیت را چشیده فواید آنرا بداند بالجمله درباریان بعد از فراغت از قضیه سالارالدوله باز شروع میکنند با اجرای نقشه سعدالدوله و بیشتر ملاحظه آنها از آذربایجان است و سردار های آسامان و رؤسای عشایر دستورالعملهای مخصوص میفرستند و میرهاشم نام تبریزی را که تهران آمده با مساعدت کامل به تبریز میفرستند آنجا دسته‌ای جمع کرده با فساد میردازند در شهر تبریز و خوی و ماکو و ارومیه و ساوجبلاغ و اردبیل و غیره اسباب اغتشاش و قتل و غارت فراهم میآورند.

قضیه اغتشاشی که از پسر رحیم خان چلبیانلو در نواحی تبریز بروز میکند و قتل و غارتی که آنجا میشود و بالاخره ملت در تهران فشار سخت آورده رحیمخان برخلاف میل شاه در غل و زنجیر میبرد از نتایج همین نقشه است و همچنین در فارس بتوسط اشرار آنجا هر چه بتوانند اغتشاش میکنند و در گیلان و مازندران و استرآباد و خراسان و دیگر بلاد بعنوان ترکمان و غیره آشوب برپا مینمایند و وصول این اخبار بی درپی موجب اغتشاش حوایس مردم پایتخت میگردد و اما شهر تهران در باریان بخیال میافتند یکدسته ملت نما در مقابل مشروطه خواهان بتراشند و در مقابل آنها وادارند چون طرف مشورت شاه در این اقدامات مشتی مردم فرومایه میباشد مشورت دهندگان بخیال میافتند اراذل او باش تهران را که سالها است مصدر شرارت میباشد دور خود جمع کنند و از آنها استمداد نمایند لهذا بدستور کامران میرزا و مباشرت آقا بالاخان سردار افخم که در اینوقت رئیس قورخانه است دو نفر از اجزای قورخانه را که یکی خسروخان مقتدر نظام است و دیگری سید محمد خان صنیع حضرت یکی سردسته مشتیهای سنگلج و دیگری سردسته مشتیهای چالمیدان برای انجام اینخدمت انتخاب میکنند و پول و خلعت داده و امیدارند هر يك از آنها مشتیهای محله خود را همراه کرده مهمانی نمایند این دو دسترا که سالهاست باهم کدورت دارند صلح داده بایکدیگر مراد و مباشرت نمایند مشروطه خواهان مطلب را دانسته در صدد بر میآیند جلو گیری کنند ولی مقارن میشود با گرفتن جشن افتتاح مجلس شورایی ملی و ناچار اندکی

فصل شانزدهم

درباریان از خیالات فساد انگیزانه خودداری مینمایند مقتدر نظام و صنایع حضرت هم در جزو مستخدمین بهارستان بخدمت چراغبانی و آتشبازی مشغول میشوند و بعد از گذشتن جشن از طرف ملت بآنها خلعت داده میشود که تالیف قلبی شده باشد بلکه اسباب دست مفسدین نشوند ولی فائده نکرده بازحوزه فساد را گرم مینمایند دیگر از اقدامات که میشود آنکه حسنخان اجلال السلطنه اصفهانی رئیس نظمیست و با خیالات درباریان همراه نیست او را عزل کرده ریاست نظمی را بمیرزا فتح الله خان سعید السلطنه میدهند سعید السلطنه که از قدیم پادشاه محرم بوده و کمال اطمینان را باو دارند دستهای از زنان فاحشه را در تحت ریاست نظمی رشوت میدهند که در ماه رمضان یکروز با صورت های گشوده بی حجاب در بازار تهران وارد شوند و بگویند آزاد است و ما باید بی حجاب باشیم بخیال اینکه لابد بر سر اینکار هیجان عمومی میشود و از نتایج سوء مشروطیت محسوب میگردد بلکه باینوسیله هم بشود اخلاقی در کار مجلس نمود اینمطلب را هم ملتیان میفهمند و ایستادگی نموده سعید السلطنه را معزول نموده مسافرت بااروپا میکند و هم سعی کرده حکومت تهران را از وزیر مخصوص کاشانی گرفته بمؤیدالدوله میدهند و بخیال خود بعضی از شاخه و برگهای فساد را میزنند ولی فایده نمیکند و درباریان جداً مشغول اجرای نقشه سعیدیه هستند از جمله درصدد میشوند بعضی از انجمنهای ملی که در باطن هواخواه سلطنت باشند تأسیس کنند از جمله انجمنی باسم انجمن آل محمد تشکیل داده جمعی از سادات مکیلا و مومم را در آن انجمن جمع نموده از مخصوصین شاه هم اشخاصی داخل میشوند با این شمار که آل محمد مشروطه نمیخواهند دیگر آنکه شخصی میرزا عباسقلی نام چندسال است باسم مجلس سری و فراموشخانه پول از مردم میگیرد و گذران میکند در اینوقت بغلط اشتها میدهد که قاتل امین السلطان عضو انجمن سری او بوده پشاه هم وعده میدهد که بتوسط اعضای انجمن سری مقاصد او را انجام خواهد داد شاه را هم بحوزه سری وارد ساخته از جوهریکه برای برهمزدن مشروطه تدارک شده سهمی میبرد و مدتی در اطراف نقشه سعیدالدوله سورچرانی مینماید دیگر از جمله اقدامات که میکنند

اینست که چون از انجمن آذربایجان در تهران بینهایت نگرانند بعضی از رؤسای آنها را بهر وسیله هست رو بخود کرده بدست ناصر السلطنه طباطبائی و جمعی دیگر انجمن آذربایجان دیگری بنام انجمن فتوت تشکیل داده تمام رجال دولت را بآن انجمن دعوت میکنند صورتاً انجمن مشروطه خواهی است و معناً بر هم زننده انجمن آذربایجان و مجری خیالات شاه و هم بتوسط اقبال الدوله کاشانی انجمنی در ورامین تشکیل داده جمعی از اشرار آنجا را برای اجرای مقاصد خود حاضر میکنند و رفته رفته خیالات شاه را در مخالفت با مجلس بوسیله این اسباب و بضمیمه از جوار خاطر جمعی از افراد ملت از مجلس بواسطه قطع حقوق و کسر مرسوم قوت داده باو حالی میکنند که بیک حمله مجلس از میان خواهد رفت و اسباب آن حمله هم مهیاست کامران میرزا که بیکار مانده و انتظار نداشته در عهد سلطنت دامادش منزوی و خانه نشین باشد بتوسط دختر خود در اندرون و بیواسطه هر چه بتواند افساد کرده شاه را اطمینان میدهد که بپرسیدن بساط مشروطه موفق خواهد گشت از طرف دیگر شیخ فضل الله و همراهان او از ملازماها بشاه اطمینان میدهند که چون بخواند بر خد مجلس قیام کند آنها هم مجلسیانرا تکفیر کرده بحرمت مجلس فتوی بدهند روسپاهم چنانکه گذشت کمال تسلط را بر شاه دارند و او را بمخالفت با مجلس و مشروطه ترغیب مینمایند.

امیر بهادر جنگ هم که برای اجرای همین نقشه او را ریاست کشیکخانه داده اند بشاه میگوید من خود بتنهائی مجلس را بر هم میزنم سوارهای ابواب جمعی خود را از تبریز میطلبم و اوایل ماه ذی القعدة سیصد نفر از آنها وارد طهران میشوند و ورود این سوارها بطهران از تبریز در صورتیکه مجلس اصرار دارد استعدادی برای سرحد آذربایجان از تهران فرستاده شود آنها سوار امیر بهادر جنگ بینهایت خاطر ملیون را آشفته میکند انجمنهای ملی بیجان آمده فریاد میکنند این سوار برای چه آمده از ورامین تفنگچی شهر برای چه میآید توپ و تفنگ در عمارت سلطنتی برای چه جمع میکنند ذخیره بعمارت شاه برای چه میبرند سوار و سرباز در داخل عمارت دولتی چرا ساخلو شده در تبریز و گیلان و فارس و سرحدات این اغتشاشها برای چیست

ترکمانها برای چه تمدی میکنند و اعتراضهای بسیار دیگر با جوش و خروش بسیار اما بحرف میگذرد .

از آن طرف چون کابینه وزراء در تحت ریاست ناصر الملک است و او راضی نمیشود شاه با مجلس مخالفت کند از اینجهت شاه از اوبی نهایت دلتنگ شده ناصر الملک هم ترسناک گشته میخواهد استعفاء بدهد ولی از مجلس و ملت ملاحظه دارد شاه نه تنها از ریاست وزرائی ناصر الملک دلتنگ است بلکه وزارت جنگ مستوفی الممالک را هم نمیبسنند و چون میخواهد با مجلس بجنگد وزیر جنگی میخواهد که مطیع او بوده باشد و هم بریاست گمرک مؤتمن الملک راضی نیست زیرا که با بودن او دست و بالش برای تصرف در نقدینه صندوق گمرک باز نیست و تا کابینه برهم نخورد مقاصد شاه انجام نمیگیرد اینست که با وزراء بد سلوکی میکنند و بآنها بی اعتنائی مینمایند روزی بآنها میگوید من در موقع انتخاب شما خواب بودم و گرنه شما بوزارت انتخاب نمیشدید هر ادش اینست که شب ماه رمضان وقتی در مجلس وزراء انتخاب شدند او خواب بوده است یا غافل بهر صورت کار بسختی میکشد و نزدیک است رشتهها گسسته شود .

روز جمعه نهم ذی القعدة الحرام ۱۳۲۵ از انجمن شاه آباد تهران که یکی از انجمنهای بزرگ است از نمایندگان انجمنهای ملی دعوت میشود که دوکار بلدیه جواب و سؤال کنند نگارنده هم در آن مجمع حاضر میشوم ابتدا صحبت بلدیه است که چرا بتکالیف خود رفتار نمیکند بعضی از اجزای انجمن آذربایجان اغتشاش تبریز را عنوان میکنند بالاخره حرف باینجا میکشد که تمام مفاصد از شاه است صدالدوله و امیر بهادر جنگ و اقبال الدوله و شاپشال خان روسی که معلم شاه است و بعضی از خلوتیان شیخ نوری و سید علی یزدی و غیره دستیار او هستند باید چاره کار خودش را کرد تا فتنهها بنخواستند سخن باین مقام که میرسد نگارنده میگوید بهتر اینست نطق مجلس را بمن واگذار کنید همه اظهار مسرت کرده گوش میدهند میگویم اگر تمام راستگویان عالم جمع شوند و بگویند يك محمد علی شاه نوعی با يك مجلس شورایی مانند مجلس ما از صمیم قلب همراه است باور نباید کرد ولی نباید تقصیر را بر شاه وارد

کنیم زیرا که شاه یکنفر است و يك رأى دارد باید دانست آراء ناصواب او در کدام نقطه تعدد و تكثر پیدا میکند آنجا را جلو گیری کرد تا رفع مفسد بشود وقتی شاه میگوید من اگر از مجلس بخواهم چیزی بر حقوق من بفرمایند آیا قبول خواهند کرد در جواب این سؤال حاضرین باید بگویند البته قبول خواهند کرد و بر فرض هم نکنند برای خودشان که نمیخواهند بلکه باز برای شما میخواهند و برای اصلاح مملکت شما نه اینکه در جواب بگویند مجلسیان غلط میکنند امر مبارک را اطاعت نکنند کسی که این حرف را در حضور شاه میزند باید دهانش را خورد کرد پس اگر میخواهید کاری بکنید در صد شویید یکی دو نفر را از دور شاه دور کنید بلکه از مفسدی که مترقب الوقوع است جلوگیری شود آقا سید حسن تقی زاده هم بعد از من تقریباً در همین زمینه صحبت میدارد و دیگران هم حرفهای خوب میزنند و بالاخره قرار میشود از همان مجلس عریضه تلگرافی بشاه نوشته شود که سمدالدوله و امیر بهادر جنگ نمیگذارند شما با سودگی پادشاهی نمائید و ما ملت با سایش زندگانی کنیم ما دوستدار تخت و تاج و هوا خواه سلطنت شما هستیم خواهشمندیم این دو نفر را از خود دور کنید که رفع سوء ظن ملت شده آسوده خاطر مشغول کار خود باشند عریضه باین مضمون نوشته شده حاضرین همه مهر میکنند دکتر حسین خان کحال و يك نفر دیگر مأمور میشوند عریضه را برده از تلگرافخانه خصوصی که در میدان توپخانه برای رسیدن عرایض مردم بشاه تأسیس شده منخابره مینمایند و مردم گفته میشود فردا دهم ذی القعدة در مسجد سپهسالار ناصری جمع شده انتظار جواب بکشند این مجلس منقضی شده مردم متفرق میشوند جمعی میآیند نزد نگارنده اظهار میکنند که اینکار ناتمام است باید علاءالدوله را ملاقات نموده و او را وادارید برود شاه را دیده هر چه میدانید بگوید بلکه از عریضه ملیون جواب مساعد برسد و اینکه علاءالدوله را برای اینکار اختیار میکنند بواسطه پیش آمدیست که ذیلاً نگارش مییابد علاءالدوله را حاکم فارس کرده اند و خیالش این بوده قوام الملک شیرازی را که مدتی است در تهران مانده با خود بفارس برد و از آنجا که جمعی از مردم فارس و انجمن جنوب که در طهران تأسیس شده بر فتن قوام الملک

فصل شانزدهم

بشیراز رضایت ندارند میگویند که علاءالدوله از بردن قوام صرف نظر کند و نتیجه
نمیگیرند ناچار مسئله را بهو و جنجال انداخته ناطقین را و امیدارند بر ضد حکومت
فارس علاءالدوله صحبت بدارند و ملك المتكلمين در نطقهای خود مسئله را جداً
دنبال میکند ملك المتكلمين مدتی است از احتشام السلطنه مکر است به تبعیت تندروان
مجلس و با وجود خصوصیت‌های سابق در این موقع هم بر ادوی احتشام السلطنه را
در مورد علاءالدوله رعایت نکرده بلکه هر دو را مستبد و طرفدار شاه و مخالف
حکومت ملی میخواند و مردم را بر ضد آنها تهمیج مینماید احتشام السلطنه نزد نگارنده
از ملك المتكلمين شکایت و اظهار دلتنگی میکند میگویم اگر مایل باشید شب بیایید
منزل من بفرستم ملك المتكلمين هم بیاید اسباب الفتی فراهم شود و اگر شبهه‌ئی از دو
طرف حاصل شده بر طرف گردد احتشام السلطنه تخاصی کرده میگوید هرگز حاضر
نمیشوم کسی بر من منت بگذارد و مرا با فلان آدم صلح بدهد خیر هر کار از دستش
بر میآید بکند اگر از تند مزاجی و حالت افراط و تفریطی که در امور دارد آگاه
نبودم میباید دلتنگ شوم ولی بروی خود نیآورده میگذرم فردای آنروز از طرف ملت
اعلانی منتشر میشود بعنوان اخطار لازم و مردم را دعوت میکنند بمدرسه صدر که
مرکز اجتماع انجمن اتحادیه طلاب است و مقصود از این دعوت و اجتماع تهدید نمودن
علاءالدوله است که بحکومت فارس نرود این خبر چون بعلاءالدوله میرسد مضطرب
میگردد زیرا که احتمال میدهد مردم هیجانی کرده و بخانه او بریزند شب روز هوعود
احتشام السلطنه و برادرش معینالدوله بمنزل نگارنده آمده اظهار پریشانخاطری مینمایند
گفتگوی بسیار میشود عاقبت تقاضا میکنند بفرستم ملك المتكلمين بیاید از او استمالت
بشود از او قول بگیرند فردا در آن مجمع عام درباره علاءالدوله زیاد روی نشود
بشرط آنکه احتشام السلطنه علاءالدوله را از مسافرت فارس منع نماید ملك المتكلمين
میآید در پایان مذاکرات احتشام السلطنه تقبل میکند و قضیه معناً خاتمه مییابد فردای
آنروز ملك المتكلمين در انجمن ملی مطلب را طوری عنوان میکند که مردم میفهمند
مقصود حاصل شده بعد هم علاءالدوله از حکومت فارس استعفا میدهد علاءالدوله بعد

از استعفای از حکومت فارس می‌خواهد از توهیناتی که بر او وارد شده جبرانی شده باشد و او را مساعد باملت بشناسند اینست که رؤسای ملیون صلاح میبینند بعلاءالدوله گفته شود که اگر شاه را وادارید جواب ملت را مساعد بدهد مردم خواهند دانست اینکار را شما صورت داده‌اید و موجب خوشنای شما در میان ملت میگردد بالجمله برای اینکار صبح شنبه دهم ذی القعدة الحرام میروم بمنزل علاءالدوله و شرح واقعه روز پیش را گفته او را ترغیب میکنم برود نزد شاه و اصرار کند که جواب ملت مساعد داده شود علاءالدوله برای رفتن نزد شاه حاضر میگردد ولی می‌خواهد قبلاً با احتشام السلطنه مشورت کرده باشد در این صحبت هستیم که حسنخان وزیر افخم پسر سلطان علیخان وزیر دربار وارد میشود اول احتیاط میکنم با او صحبت بداریم چون از مخصوصین شاه است بعد مطلب پی برده میشود و صریح باو میگویم اگر اینجواب امروز از طرف شاه مساعد نرسد بد خواهد شد حسنخان هم اظهار همراهی میکند احتشام السلطنه هم دیده میشود و روز شنبه علاءالدوله و حسنخان میروند دربار نگارنده هم بانجمن آذربایجان که محل مذاکره اینکار است اطلاع میدهم که قضیه اینطور شد و بعد از ساعتی میروم بمدرسه سپهسالار که محل اجتماع ملت است جمعیت زیاد میشود ملك المتكلمين و سيد جمال الدين و بعضی دیگر نطقهای مهیج میکنند ولی از طرف شاه جوابی نمیرسد عاقبت قرار میشود آنشب قضیه مسکوت عنه بماند تا فردا که یکشنبه است اگر جواب مساعد رسید چه بهتر و الامات هر چه تکلیف خود را میداند بکند شب یکشنبه از علاءالدوله استفسار میشود کار شما و شاه بکجا کشید جواب یأس آمیز میرسد صبح یکشنبه مردم در مسجد سپهسالار جمع میشوند مجلس شورایی هم منعقد میشود علاءالدوله و ظل السلطان و عضد الملك بمجلس می‌آیند که بیست اجتماع نزد شاه رفته بلکه او را حاضر کنند باملت اجاج نکنند و قدم مساعدی برودارد ولی بر اقدام آنها نتیجه‌ئی مترتب نمیگردد از طرف دیگر در همان شب از دربار بخسرو خان مقتدر نظام و سید محمد خان صنیع حضرت که گفته شد در نفر سر کرده هشتبهای شهری هستند و نوشتیم مورد توجه شاه شده‌اند دستور داده میشود صبح یکشنبه بمسجد سپهسالار

فصل شانزدهم

آمده با مردم طرف شده جمعیت را متفرق سازند این دو نفر با جمعی از اراذل و اوباش بهر گز مزبور آمده گوشه‌ئی مینشینند مشروطه خواهان هم جمعیتشان زیاد میشود تا نزدیک ظهر دو دسته بهمدیگر نگاه کرده هیچیک دست از پا خطا نمیکنند ولی مستبدین سخنان ناهنجار گفته حرفهای زشت میزنند از مشروطه و مجلس بد میگویند که کسی بآنها طرف شود و پانته‌ئی بدست آنها بیفتد ولی مشروطه خواهان با اینکه مسلح هستند و استعدادشان بدنیت اعتنا نکرده خودداری مینمایند نزدیک ظهر کم کم مردم متفرق میشوند که بعد از نهار دوباره اجتماع نمایند مستبدین هم از مسجد بیرون آمده و چند تیر رولور درب مسجد خالی کرده قمه‌های خود را کشیده شرارت مینمایند و از آنجا در مجلس آمده چند گاو له بدر بهارستان خالی کرده روانه میشوند قراولان در مسجد را میبندند مجاهدین مسلح سردر مجلس را میگیرند که اگر بنای زد و خورد باشد دفاع نمایند مستبدین بیرون بمیدان توپخانه که قبلا برای محل اجتماع آنها تدارک دیده شده آنجا جمع گشته چادری برپا میکنند و از طرف دولت سوار قزاق و توپ و استعداد برای حفظ آنها در اطراف میدان مهیا میشود و بفاصله کمی دو حوزه مسلح در مقابل یکدیگر تشکیل میگردد یکی در بهارستان و مسجد سپهسالار و دیگری در اراک همایون و باغ گلستان و میدان توپخانه طهران.

فصل هفدهم

فتنه میدان توپخانه طهران

برای بیان واقعه میدان توپخانه بایستی اولاً کیفیت و کمیت دو دسته مخالف را که آماده جنگ شده اند نوشته بعد بنکارش شرح واقعه و نتایج او بپردازیم. مجلسیان مخصوصاً وکلای آذربایجان باجمعی از مشروطه خواهان حقیقی خارج از مجلس و عموم انجمنهای ملی در تدارك تفنگ و آلات دفاع میشوند و هم آنروز تا شب تقریباً سیصد نفر مسلح در مجلس حاضر میگرددند میخواهند بمسجد سپهسالار هم وارد شده آنجا را سنگر نمایند ولی طلاب مدرسه راه نمیدهند علیون تصور میکنند چون ریاست مدرسه با حاج سید جواد ظهیرالاسلام است که شوهر خواهر شاه میباشد او بحمايت شاه سپرده است در مدرسه را ببندند و مجاهدین را راه ندهند فشار میآورند تا مدرسه را بگیرند و بالاخره احتشام السلطنه رئیس مجلس و ظهیرالاسلام رئیس مدرسه با هم میروند طلاب را از مخالفت با ملت منع کرده در را باز مینمایند بلکه مدرسه را هم بیابغ بهارستان راه اتصال میدهند و بسنگر بندی در اطراف عمارت مدرسه و بهارستان میپردازند و چون این عمارتها بر اغلب عمارات تهران برتری دارد و منارهای مدرسه بر تمام شهر مشرف است بهترین جاها برای سنگر بندی میباشد از داخل شهر و اطراف عمارت ممکن نیست دشمن پیش بیاید مگر از خارج شهر با توپ کاری بکنند خلاصه سنگر بندیها تمام میشود و صاحب منصبان مشروطه خواه از صمیم قلب برای خدمت بملت حاضر میشوند اداره نظامی خوبی تشکیل داده میشود چه می کثیر از وطنخواهان و خوانین محترم و بزرگان از قبیل اللهباز خان آجودان باشی پسر حسنخان وزیر نظام که آجودان باشی کل نظام بوده و بجرم وطنخواهی تازه این مشغل از او گرفته شده و ظهیرالسلطان

پسر رضاخان ظهیرالدوله که نوه دختری ناصرالدین شاه است و عین السلطان پسر صادم الدوله نوه دختری ناصرالدین شاه و غلامرضا خان پسر میرزا محسن خان مظفرالملک و امثال اینها از جوانهای حساس ترتیب کتیک مرتبی در بهارستان و مدرسه ناصری و عمارتهای اطراف بهارستان تا مسافت معینی از هر طرف میدهند انجمنهای ملی هر یک جوانهای صاحبشور خود را مسلح کرده در مرکزهای انجمنهای ملی نزدیک بهارستان مانند انجمن شاه آباد و انجمن مظفری و غیره مستحفظی مینمایند انجمنهای ملی تماماً در مدرسه سپهسالار حاضر شده هر انجمن حجره ملی از حجرات مدرسه سپهسالار را فوقانی یا تحتانی مرکز خود قرار داده تا بلوی انجمن را بر سر در آن حجره نصب مینمایند ملک المتکلمین و آقا سید محمد رضای شیرازی (مساوات) سید جمال الدین و اعظم - میرزا جهانگیر خان مدیر صور اسرافیل و جمعی دیگر از وطنخواهان گرم کنند مهر که های ملی میباشند انجمن اصناف تدارک شام و نهار برای انجمنهای ملی و متوقفین بهارستان مینند و مخارج این هیئت از کمیسیون مخصوص که برای اینکار تشکیل شده داده میشود اشخاصی هم مانند ظل السلطان و غیره که با شاه میانه ندارند و تمول سرشار دارند بمخارج اینکار سرراً کمک مینمایند روزها تفنگداران در فضای بهارستان و مدرسه مشق نظام میکنند و شبها کتیک کشیده حفاظت مینمایند و کمال مراقبت میشود که صدائی از کسی بلند نشود چنانکه در ظرف بیست روز که از اول تا آخر اینکار طول میکشد و همه وقت جمعی کثیر در آن محوطه حاضرند و تعطیل عمومی شده چند هزار نفر در اطراف بهارستان گردش مینمایند و انواع تخریكات از طرف مقابل میشود کسی با کسی مختصر نزاع یا بد زبانی نمیکند و آسیبی بکسی نمیرسد .

از ور امین و شهریار و شمیران و حضرت عبدالعظیم و سایر نواحی طهران پی در پی انجمنهای ملی مسلح بمسد کاری ملیون میآیند و هیجان غریبی هویدا میگردد از قزوین میرزا سید حسن پسر شیخ الاسلام قزوین با جمعی از مجاهدین بحمايت مجلس مسلح وارد میشوند و از تمام ولایات انجمنهای ملی بتوسط تلگراف اظهار مساعدت میکنند و روز دوم در تمام ولایات تعطیل عمومی میشود بالجمله بکمر تبه تمام مملکت یکپارچه

ملت خواهی و وطن پرستی میگردد این هیأت ملیون و محالت ملیون و اما هیأت مخالف در میدان توپخانه چند چادر میزنند جمعی از ارادل و اوباش شهر را زیر آن چادرها و در فضای میدان جمع میکنند شیخ فضل الله نوری و سیدعلی یزدی و میرزا ابوطالب زنجانی و ملامحمد آملی و ملامحمدعلی رستم آبادی و جمعی دیگر از روحانیان را که بشاه همراه هستند در میدان حاضر کرده در حیاطی که پشت میدان توپخانه واقع و درس از میدان باز است نزدیک قورخانه کهنه آنها را منزل داده آتش و یلو مفصلی برای ایشان تدارک میبینند شبها مشروب بسیار برای مشتبهان و سردستگان اشرار حاضر میکنند و همه را سرمست خدمتگزاری بشاه مینمایند جمعی از فواحش را که سابقاً نوشتیم تهیه کرده بودند برای هتاک نمودن نسبت بمشروطه خواهان و مجلس در میدان حاضر میکنند مشتبهای محله چالمیدان بهمراهی صنیع حضرت و مشتبهای محله سنگلج بهمراهی مقتدر نظام در اطراف شهر با آزار نمودن مردم و بردن عبا و ساعت و هر چه از هر کس بدست آورند میپردازند و از نانجیبی چیزی فروگذار نمیکنند.

روز دوم بعد از ظهر در وقتیکه جمعی کثیر در میدان جمعند سید محمد یزدی بالای منبر رفته یا روی توپ نشسته مردم را بمخالفت با مشروطه ترغیب مینماید جوانی عنایت الله نام در میان جمع سخنی میگوید که بوی مخالفت میدهد میریزند او را باقداره و قمه و کارد و غیره قطعه قطعه نموده بدنش را بدرخت میآویزند علی اوف نام ترك را بهمان سبب یا بسبب دیگر چند زخم منکر میزنند و هر کس را احتمال بدهند مشروطه خواه است هر چه بتوانند اذیت و آزار میرسانند شنیده میشود پسر نقیب السادات شیرازی که در سلك روضه خوانها است بعد از گفته شدن عنایت الله آمده با قلم تراش چشمهای او را از حدقه در میآورد و میگوید میخواهم چشم مشروطه را در آورم روحانیان میدانی هم اینگونه منکرات را میبینند و شرب منکرات را علناً مشاهده میکنند و همه را صواب تصور مینمایند و در واقع کشمکش میان شیخ فضل الله نوری و آقا سید عبدالله بیهبانی اکنون باینصورت در آمده است با هر چه در بردارد از سیاستهای دیگر عجیباً شیخ نوری با وجود دیدن واقعه حضرت عبدالعظیم و افتضاح آنکار باز در اینموقع فریب خورده

خود را یکباره مفتضح مینماید زیرا که اگر هیچ نقص نداشت الاهد دست شدن با قاطر چیان و ارادل و اوباش شهر برای رسوائی او گاهی بود روز دوم واقعه که شیخ نوری بمیدان میآید صبح زود آقا سید عبدالله بتوسط یکی از متحارم خود حاج شیخ مهدی واعظ باو پیغام میدهد که حالا وقت است شما باز باها اتفاق کرده بمجلس بیائید تا قبایح گذشته پوشیده شود وقتی رسول سید میرسد که شیخ در سجاده عبادت نشسته قرآن در مقابلش گشوده است شیخ میگوید باین قرآن قسم من از منزل بیرون نخواهم رفت و کسی آمد و شد نخواهم نمود و منتظر امر پروردگارم فرستاده بیرون آمده همانوقت یکدسته از ارادل میدانی وارد میشوند و شیخ را بر خر شیطان سوار کرده وارد میدان مینمایند و معلوم میشود امر پروردگار امر محمدعلیشاه قاجار است و با امر جمعی از ارادل و اوباش.

بالجمله روحانیان میدانی محض مزید عنایت بباغ گلستان دعوت شده شرفیاب حضور پادشاه میگردد و مورد اظهار مرحمت بسیار میشوند و در ازای آن مرحمتها سید ابوطالب زنجانی میگوید من از علم جنگ بی خبر نیستم و اگر امر کنید يك توب شریفل بیرون در بیرون دروازه شمیران سوار کرده به بهارستان شلیک نمایند هر کسی آنچه هست فرار خواهد نمود و مردم متفرق میشوند آقایان دیگر هم مخصوصاً ملاء محمد علی رستم آبادی که سالها در این شهر کوس قدس و تقوی زده است او را تصدیق مینماید شاه هم در ظاهر تصدیق میکنند تا آقایان رنجیده خاطر نشوند ولی بعد از مرخصی آنها چند نفر از درباریان عرض میکنند اینکار خطا است چونکه سفارت روس چندان دور از بهارستان نیست خطرناک خواهد بود آقایان از حضور شاه مرخص شده بمیدان توبخانه آمده دسته دسته مردم شروع را برای آوردن بعضی از ملاحی درجه دوم و سیم که در بهارستان نیستند میفرستند بعضی را میآورند و بعضی طفره میزنند.

باز برگردیم بدارستان بهارستان بعد از ظهر روز شنبه دهم ذی القعدة اجتماع در بهارستان فریاد میشود از وکلای مجلس کسانی که جداً در صد و تدارک مدافعه اند و کلای آذربایجان اند و اداره مدافعه ملی را معاضد السلطنه نائینی ریاست میکند اعضای انجمن

آذربایجان خصوصاً بعضی از آنها مانند شجاع لشکر که ناظم انجمن است مدعی است که مدافعها گرم میکنند حوزه مرکزی مدافعه مردم آذربایجان و سایر ولایات را از پیش آمد ناگوار بتوسط تلگراف رمز بهر وسیله باشد خبردار میسازد علاءالدوله از صبح شنبه در مجلسی اقامت گزیده بملاحظه برادرش که رئیس مجلس است دو ساعت بقروب مانده او را بتوسط تلفن بدربار احضار میکنند علاءالدوله نظر با اقداماتی که کرده و خود را نزد شاه متهم ساخته جرات رفتن دربار را ندارد مامم صلاح او را نمیبینیم بدربار برود بالاخره برادرش مبین الدوله از دربار بتلفن میگوید بیاید ضرر ندارد معلوم میشود او را هم مجبور کرده اند این تلفن را بنماید علاءالدوله می رود و مامتنظر خبر دربار میشود در این مقام لازم است چند کلمه از حال دربار و وزراء بنویسیم چون شاه از رئیس الوزرائی ناصر الملك و لنگ است و با وجود او اجرای مقاصد خود را مشکل میداند اینست که نهایت اصرار را به بر همزدن کابینه و خلع ناصر الملك دارد ناصر الملك بملاحظه ملیون باینکه بی نهایت ترسناک است از استعفاء دادن هم میترسد با وجود این يك روز پیش از واقعه زبانی استعفاء داده بدربار می رود وزیرای دیگر هم از رفتن بحضور شاه خودداری میکنند روز شنبه بعد از ظهر شاه آنها را احضار میکند هر دو هستند بروند یا نروند بالاخره ظرف عصر مصمم میشوند بروند و سبب اینست که میشوند حکم شده اگر نیابند جبراً آنها را ببرند ناچار ناصر الملك و مشیر الدوله و مؤتمن الملك با هم بدربار میروند پیش از ورود آنها علاءالدوله وارد میشود بمحض اینکه حضور شاه میرسد شاه شروع میکند بفحاشی نسبت باو و بالاخره باچوب بر سر و مغز او میکوبد و او را کشیده بمحیی میبرند مبین الدوله برادرش را هم با او حبس میکنند ناصر الملك و دو نفر دیگر وارد میشوند مقابل اطاق حاجب الدوله که میروند بناصر الملك میگویند شما در این اطاق بنشینید ناصر الملك میگوید مرا شاه احضار فرموده اند میگویند بلی ولی حالا حکم اینست که شما در این اطاق بمانید دو نفر وزیر دیگر میخواهند با او بروند ولی نمیگذارند و آن دو نفر میروند باطاق کشیکخانه مینند صنیع الدوله و مغیر السلطنه و آصف الدوله و مستوفی الجمالك که

فصل هفتم

باقی وزراء هستند در اطاق کشیکخانه جمعی با کمال پریشانی آنها هم می‌نشینند و منتظرند که حکم چه صادر شود ناصر الملك را لدى الورود با اطاق حاجب الدوله زنجیر میکنند و قصد گشتن او را دارند ناصر الملك وقتی از خانه اش روانه دربار میشود یکنفر را میفرستد بسفارت انگلیس و اطلاع میدهد که این رفتن من بدربار خطرناک است بیفاصله هم خبر گرفتاری او بسفارت انگلیس میرسد چرچیل نائب سفارت انگلیس نظر بخصوصیتی که با ناصر الملك دارد فوراً خود را بدربار رسانیده میرود نزد شاه رسخت میگوید که ناصر الملك دارای نشانهای معتبر دولت ما است اگر خیانتی کرده است باید معلوم شود که ما نشانهای خود را از او بگیریم و اگر خیانتی نکرده بچه سبب او را محبوس کرده اند شاه مضطرب شده میگوید کسی او را حبس نکرده است و فوراً میروند زنجیر را از گردن او بر میدارند و در اطاقی محترماً مینشانند و بعد از کمی فاصله او را باطاق کشیکخانه که وزراء هستند میبرند کمی با وزراء مینشینند و پاسی از شب رفته بانفاق وزراء حرکت کرده بخانه خود میرود و صبح روز فردای آنشب بجانب فرنگستان روانه شده خود را از ورطه خطرناک خلاص مینماید و در همانشب علاء الدوله و معین الدوله را هم اخراج بلد کرده روانه گیلان میکنند این واقعه دربار و برهم خوردن کابینه و تبید رئیس الوزراء و علاء الدوله و برادرش بی اندازه مجلسیان را مضطرب ساخته مناسبات مجلس و دربار منقطع میگردد شب یکشنبه جمعی کثیر در مجلس و مدرسه سپهسالار توقف میکنند ولی علماء و و کلاء بخانه های خود میروند که فردا صبح باز اجتماع نمایند نگارنده هم جزء اشخاصی هستم که نمیباید احتیاط کلر خود را داشته باشم از این سبب شب را در خانه یکی از دوستان هم نام ولی هیاهوی شدید شهر و صدای تیر اشرا در تمام محلات نمیگذارد کسی بخواب برود صبح زود بمجلس رفته مشغول کار خود میشویم و از جمله کارها که در این روز میشود اینست که تلگرافی از جانب علمای مشروطه خواه تمام ولایات ایران و یکی بعلمای عتبات شده از واقعه همرا خبردار میکنند و با اینکه دولت قدغن سخت کرده در تلگرافخانه هیچ تلگرافی را مخایره نکنند از سیم کمپانی آن تلگرافات مخایره میشود روز دوم مخبر السلطنه

فتنه میدان توپخانه طهران

میآید بمجلس و واسطه جواب و سؤال میشود و مخبر السلطنه در دربار با اطرافیان شاه گفتگو کرده است باین شرط داخل کار شود که نه از شاه بر مردم و نه از مردم بر شاه آنها هم قبول کرده اند طرف عصر نتیجه اقدامات مخبر السلطنه این میشود که هیئتی از وکلای مجلس بدربار احضار گردند و فتح باب گفتگو بشود و کلاء میروند و تا ساعت چهار از شب گذشته بر نمیگردند تمام مردم در بهارستان انتظار آمدن آنها را دارند بعد از ساعت چهار از شب رفته که میآیند خبر میآورند که شاه اظهار میدارد من این استعداد و توپخانه را حاضر کرده ام برای جلوگیری از اشرار که آنها خلافی نکنند و الا من بامجلس طرف نیستم و دعوا میان خودتان است بالاخره يك جلسه بکنند وزراء و علماء و وکلاء قراردادی بنمایند که باهم بسازند من حرفی ندارم فردا هم که دوشنبه است مجلس تعطیل باشد مردم متفرق شوند بدیهی است این جواب فایده بحال ملت ندارد و پذیرفته نمیشود و از جمله کارهای روز دوم یکی نوشتن متحد المال است از طرف مجلس بسفرای خارجه که آنها را از خلفی که شاه نموده است خبردار ساخته که از آنها استمداد معنوی بنمایند و جوابهای مساعد میرسد سفراء در خانه سفیر کبیر دولت عثمانی که شیخ اسفراء میباشد مجلس میکنند و رأی میدهند متفقاً شاه را ملاقات نموده او را ملامت کنند میروند میبینند صحبت میدارند و همان جوابها که بوکلاداده شد بسفراء هم داده میشود همینقدر آنها را مطمئن میکنند که زود خورد نخواهد شد روز دوم دوست نفر سرباز از میدان بعنوان حفاظت مجلس تا نزدیک بهارستان میآید و استعجازه میکنند که اگر برای حفظ مجلس این سربازها لازم باشند آنجا اقامت نمایند مجلس رأی نمیدهد که سرباز در آن محدود بماند و آنها را بر میگردداند روز یکشنبه طرف عصر که خبر حرکات و حشیانه میدان توپخانه و کشته شدن عنایت الله و مجروح شدن جمعی بیگناه میرسد موجب پریشانحواسی جمع گشته شروع بچنگ را انتظار میکشند شب سیم را تا صبح کسی نمیخواید چه احتمال میرود که شیب خون بزنند مجاهدین در حدود همین مابین بهارستان و میدان توپخانه را محافظت میکنند نه از مساحین ملی کسی از آن حد تجاوز میکند و نه از جنگجویان دولتی هر طرف با اسم

فصل هفدهم

شب مخصوص برای هر محل از ورود دشمن جلوگیری مینمایند اذان صبح آنشب از یکی از مجتهدین محمود نام که جوان زیرکی است میسرسم نمیدانم نعش عنایت الله را در میدان از درخت فرود آوردند پانه میگوید میروم خبر میآورم میگویم چگونه میگذارند خود را بمیدان برسانی میگوید اگر از بست و بند مجلس بگذرم کار مشکلی نخواهد بود باور خست داده میشود میروم و بعد از ساعتی باز آمده احوال میدان و میدانیان را نقل کرده میگوید تا پای درختی که نعش جوان بر آن آویخته بود رفتم پیراهن و شاور بر درخت آویخته است و جسدش را برده اند.

بالجملة روز سوم جواب تلگرافات از ولایات میرسد و انقلاب فوق العاده در سرتاسر مملکت حاصل شده تعطیل عمومی میگردد و از آذربایجان و گیلان و کرمان و اصفهان و فارس و جاهای دیگر تلگراف میکنند که ما محمد علی میرزا را پادشاهی نمیشناسیم این خبرها که بشاه میرسد مضطرب شده اوضاع دربار درهم و برهم میشود در اینحال میرزا مهدیخان وزیر هما یون بمجلس آمده با هیئت رئیسه جواب و سؤال میکند که شاه دستخط مراجعت ناصر الملک و علاء الدوله و معین الدوله را بدهد و اسباب اصلاح فراهم شود وقت شام دستخطی از شاه میآورند بپیئت رئیسه مجلس اراک میدهند که الساعة باید بمجلس جمعیت را متفرق کنند تا ما هم جمعیت میدان را متفرق سازیم و اگر نکنند برای حفظ مملکت ناچار بقوه جبریه متفرق خواهیم ساخت احتشام السلطنه از این دستخط وحشت کرده اصرار مینماید که امشب باید جمعیت از فضای بهارستان بیرون بروند که کار بجنگ نکشد در اینوقت که سه ساعت از شب و فقه است چند هزار نفر در فضای بهارستان و نگارستان و اطراف هستند غیر از آنجهها که در مدرسه ناصری میباشند و غیر از مجاهدین که در سنگرها مشغول حفاظتند ناطقین ایستاده مردم را ترغیب میکنند که امشب بروند و صبح بیاید احتشام السلطنه برای مردم نطق کرده اصرار مینماید که متفرق شوند و بهر وسیله هست مردم را راضی مینماید که بروند و آنشب کسی در عمارت مجلس نماند رئیس مجلس را نمرد میکند که هر کس امشب در مجلس بماند کشته میشود در صورتیکه قضایای بمذتابت مینماید اینطور نیست و بزرگترین قوت در

فتنه میدان توپخانه طهران

همین شب بدست ملیون است بواسطه اخبار ولایات امشب هر کار بخواهند بکنند میتوانند امشب میتوانند از زیر بار حکومت قجر بیرون بیایند امشب میتوانند زمام امر مملکت را بدست لایقترین و صالح ترین افراد ملت بسپارند محمد علیشاه هم آخرین درجه ناامیدی را دارد و این تهدید هائیکه تهدید بدیست که از گربه مغلوب ظاهر میگردد.

اگرها امشب از این تهدید خائف شده جمعیت را متفرق سازیم عاقبت وخیمی را باید منتظر بوده باشیم در اینحال حاج امین الضرب را که رئیس مباشرت مجلس است میبینم بالای سر سرای عمارت گوشه‌ئی ایستاده چون چشمش بنگارنده میافتد گریه میکند و میگوید میخواهم خود را از بالای عمارت بیاین انداخته هلاک کنم از این غلبه دولت و متفرق کردن مردم او را تسلی داده میگویم شب اینجا ماندن چه فایده دارد روز باید جمع شد و کار کرد حالا میروند صبح زود باز هم حاضر خواهند بود خاصه که بازار بسته است و فردا هنگامه بزرگتر میشود در صورتیکه خود نیز باطناً باز هم مقید بهستم خلاصه بهارستان را خالی میکنند و غیر از مستحفظین کمی آنجا نمیماند در اینحال یکمده چهل نفری سر باز از طرف دولت در عمارت بهارستان آمده بعنوان قراولی توقف مینمایند.

آمدن این سر باز ها و گرفتن در عمارت موجب نگرانی میشود که شاید بخواهند عمارت را تصرف کرده و فردا کسی راه ندهند باینکار هم اهمیت داده نمیشود و میگویم شورای ملی شرط نشده است در بهارستان باشد اگر چنین کاری کردند فردا مجلس در یکی از مساجد منعقد خواهد شد مستحفظین ملی مجلس هم احتیاطاً سر بازها را در قراولخانه میان دو در عمارت مجلس جاداده در هارا بسته کلید آنها را خود نگاه میدارند که آنها نتوانند خطائی بکنند سنگرهای خود را هم محفوظ میدارند و آنچهها هم در جای خود هستند آخر شب بشاه خبر میدهند تفنگچی و اسلحه بسیار در مدرسه سپهسالار تپه دیده شده است این خبر موجب وحشت او گشته در ساعت شش از شب رفته ظفر السلطنه حاکم تهران بانفاق منبر السلطنه بدر مدرسه میآیند

تحقیق میکنند و مراجعت نموده دروغ بودن قضیه را بشاه میرسانند و او آرام میگیرد روز بعد باز جمعیت در بهارستان جمع شده و جمعیت میدان هم بجای خود باقیست و از طرف دولت اصرار دارند تمام جمعیت بهارستان و اطراف آن باید پراکنده شوند تا آنطرف هم مردم میدان را متفرق سازد و هم در اینروز برای شروع نمودن بکار صلح و صورت قانونی دادن بدولت وزراء معین میشوند و یک هیئت مرکب از ملیون و از طرفداران شاه بشرح ذیل وزیر میگردند: حسینقلیخان مافی نظام السلطنه وزیر مالیه و رئیس الوزراء شاهزاده ظفر السلطنه وزیر جنگ آصف الدوله وزیر داخله صنیع الدوله وزیر علوم و فواید عامه مشیر الدوله وزیر خارجه مخبر السلطنه وزیر عدلیه وزیر همایون که در اینوقت لقب قائممقامی گرفته وزیر تجارت و فلاحه میشوند و باید بمجلس آمده معرفی بشوند و هم در اینروز بعضی از وکلاء با عضدالملک قاجار در دربار ملاقات میکنند و عضدالملک باشاه جواب و سؤال بسیار کرده بمجلس میآید و اظهار میکند که شرایط صلح از طرف مجلس نوشته شود تا او نزد شاه برده اسباب اصلاح را فراهم آورد شرایط صلح از قرار ذیل نوشته میشود.

شاه قرآن مهر کند و قسم یاد نماید که دیگر مخالفت با مشروطه نخواهد کرد و کلاهی مجلس قرآن مهر کنند و قسم یاد نمایند که اگر او مخالفت نکرد آنها هم بسطنت او خیانت نکنند.

شاه هر تکبیرین شرارت را سیاست کند و ابواب جمعی امیر بهادر را بگیرد مجلس برای حفظ خود دو بیست نفر مستحق حفظ مسلح ملی نگاهدارد شاه اداره قزاقخانه را جزو وزارت جنگ نماید یعنی وزیر جنگ مسئول عملیات قزاقخانه باشد شاه سعد الدوله را تبعید نماید تبعید شدگانرا که ناصر الملک و علاء الدوله و غیره هستند احضار کرده بآنها مهربانی نماید شاه تمام این مطالب را میپذیرد بعضی را فوراً و بعضی را بتدریج انجام بدهد و در ورق اول قرآن بخط خود شرح ذیل را مینویسد:

«چون بواسطه انقلاباتی که این چندروزه در طهران و سایر ولایات ایران واقع شده برای ملت سوء ظنی حاصل شده بود که خدای نخواستہ ما در مقام نقض عهد و مخالفت

باقانون اساسی هستیم لهذا برای رفع این سوء ظن و اطمینان خاطر عموم ملت باین کلام الله قسم یاد میکنیم که اساس مشروطیت و قوانین اساسی را کلیه در کمال مواظبت حمایت و رعایت کرده و اجرای آنرا هیچوجه غفلت نکنیم و هر کس برخلاف مشروطیت رفتاری کرده مجازات سخت بدهیم و هر گاه نقض عهد و مخالفت از ما بروز کند نزد صاحب قرآن مجید مطابق عهد و قسم و شرطی که از او کلای ملت گرفته ایم مسئول خواهیم بود. باین تفصیل خلق نمیپذیرند که دکاکین را باز نموده تعطیل بر طرف گردد چونکه اطمینان ندارند و نطقهای مفصل شده بخلق میگوئیم شما وقتی ملت تربیت شده محسوب میشوید که هر وقت صلاح بود جمع شوید مجتمع گردید و هر وقت صلاح بود متفرق شوید بیدرننگ متفرق شوید اگر غیر از این باشد که هر وقت گفتند بیایید بیاید و هر وقت گفتند بروید بروید که شما را ملت عاقل و تربیت شده نمیشود گفت خلاصه جمعی از مردم بقوت نطق و بیان ناطقین اول ظهر متفرق میشوند ولی در اینحال خبر میرسد جمعی از اشرار میدان رو بمجلس حرکت کرده میآیند و ازینکطرف جمعی از اراذل در اول بازار یکی دو تا دکان که باز شده تاراج مینمایند و دوباره هنگامه اجتماع در بهارستان بر پا میشود ساعتی میگذرد خبر میرسد در خیابان پستخانه از پشت سر آن جماعت که شلیک کنان رو بمجلس میآمدند قزاق رسیده آنها را بقوه جبریه بر میگرددانند و علت شرارت و حرکت آنها بطرف مجلس فقط خود نمائی بوده که چون دیده اند بمغلوبیت آنها صلح میشود خواسته اند ثبات قدم خود را در خدمت باستبداد ثابت نموده و نمایش بدهند و ممکن است با دستور العملی بوده برای ترسانیدن مجلسیان و منت گذاردن بر ایشان در متفرق نمودن جمعیت میدان اما این حرکت و حرکت تاراج کردن دکانها مردم را باوضاع بی اطمینان تر میسازد و تمام روز بهارستان پر است از خلق بیانتظار عاقبت کار طرف عصر عضد الملك بمجلس آمده قرآن مهر شده را از جانب شاه بادستخط قبول شرایط صلح میآورد احتشام السلطنه در مجلس علنی اظهار میکند شاه مخالف قانون اساسی رفتار کرده تا جبران مخالفتها نشود اینکار اصلاح نمیشود و این اظهار بواسطه رفتار است که بابر ادراش علاءالدوله و معین الدوله شده است و بالاخره دستخط

فصل هفتم

شاه پذیرفته شده قضیه بهمین ترتیب میگذرد بناصر الملك و علاءالدوله و معین الدوله تلگراف میشود برگردند ولی ناصر الملك قبول نکرده بفرنگستان میرود و علاءالدوله و معین الدوله از رشت مراجعت مینمایند شب این وزراء میآیند بمجلس معرفی میشوند و در همان شب چلورهای میدان توپخانه برچیده میشود ولی مردم آنجا متفرق نمیگردند بلکه ارلند و اوپاش را در قورخانه منزل داده و از آنها پذیرائی میکنند و معین را در ارك در خانه می برده از آنها هماننداری مینمایند که اگر از طرف مجلس نکولی شد دوباره مجتمع گردند از اینطرف تمام روز جمعیت در بهارستان بسیار است و چون شب دست میدهد و وزراء معرفی میشوند کم کم مردم متفرق میگردد ولی مستحفظین در جلای خود كحیک میکشند و انجمنها در مدرسه مانند شبهای پیش میمانند اینجا لازم است بقضیه می که میان نگارنده و آقا سید عبدالله بیهبانی واقع شده اشاره نمایم تا حقایق احوال بهتر آشکار گردد بکروزی پیش از مصالحه و تشکیل دولت جدید سید از نگارنده تقلضا میکند بافضل السلطان ملاقات کرده باو بگویم یکصدو پنجاه هزار تومان بدهد تا او اسباب خلع محمد علی میرزا و نصب ویرا سلطنت فراهم آورد نگارنده با اینکه از توسط در اینگونه قضایا که محرک آنها حس طمعکاری اشخاص است اجتناب دارم ناچار بافضل السلطان صحبت داشته او میگوید کار را انجام بدهد تا مبلغ را باو بپردازم نگارنده هنوز این جواب را بسید نرسانیده است که نظام السلطنه و وزرای او برای معرفی بمجلس حاضر میشوند وضع مجلس ایست و کلاه روی زمین دو هم نشسته و وزراء در صفی که هیئت ریسه نشسته بحالت انتظار قرار گرفته اند روحانیان که آقا سید عبدالله در رأس آنها است بکطرف مجلس جلوس نموده تماشاچیان بیش از گنجایش فضا روی زانو و درش بکسیگر قرار گرفته مجامعین با تفنگ و دوطرف مجلس ایستاده رئیس مجلس از آقا سید عبدالله و آقا سید محمد استیجازه میکنند که معرفی وزراء شروع شود ولی آقا سید عبدالله گوش نداده نگارنده را میطالب و مقصودش ایست بپند اگر ظل السلطان پذیرفته است مبلغ را بدهد و کار معرفی وزراء اختلال کند و مجلس را برهم بزند و در سدن فراهم آوردن اسباب خلع شد و نصب ظل السلطان بر آید والا اجازة بدهد وزراء

فتنه میدان توپخانه طهران

معرفی کردند بی درپی مرا میخواهد بزرگوار خود را یار رسانیده حاضرین همه حیرت میکنند چه مطلب فوریت که در اینوقت باید محرمانه بامن صحبت بدارد چون بنجوی میرد ازیم دو نفر از روحانیان متناقض آهسته یکدیگر میگویند مگر این شخص میگذارد میان شاه و ملت اصلاح شود نگارنده میشوند و نمیتواند حقیقت حال را آشکار کرده بگوید آنکه نمیخواهد بگذارد من نیستم بهر حال سید بمحض شنیدن جسواب یا اس آئین ظل السلطان سر بلند کرده برئیس مجلس میگوید بسیار خوب آقایان وزراء معرفی کردند وزراء معرفی میشوند و دولت مشروطه باز تشکیل میشود و بظاهر میان شاه و ملت اصلاح میگردد.

فصل هجدهم

وقایع بعد از صلح بی اساس

پیش از نگارش وقایع مزبور لازم است به خصوصیتی که میان احتشام السلطنه رئیس مجلس و بعضی از وکلای آذربایجان واقع شده و خصوصیت مزبور در جزر و مد این احوال مداخلت دارد اشاره نمایم و آن اینست که از پیش نوشته شد نظر بکمال جدائی که مابین تقی زاده و دیگر تندروان مجلس از وکلای آذربایجان و غیره با امین السلطان بود تندروان عقب میمانند به حدی که دیگر اجزیه نطق بآنها داده نمیشود مخصوصاً به تقی زاده که سر حلقه آنها است احتشام السلطنه که بعد از قتل امین السلطان رئیس مجلس میشود با آقا سید عبدالله سابقه کدورت داشته وجود او را بانفوذ تام در مجلس مضر میدانند و ملاحظه میکند که تندروان بعد از گذشته شدن امین السلطان جلو افتاده از تحت فشاری که بوده اند در آمده مورد ملاحظه شدند احتشام السلطنه هم نظر بحال افراط و تفریطی که در وجودش هست باتقی زاده و رفقایش فوق العاده خصوصیت مینماید بطوریکه بی اطلاع آنها کاری نمیکند و با اینکه بعضی از وکلاء را طرف شور در کلیه امور مجلس قرار دادن خلاف رسم است بطوریکه همه کس میفهمد خصوصیت فوق العاده با آنها میکند آنها هم نفوذ تام در مجلس پیدا میکنند و آقا سید عبدالله و چند نفر از تجار درجه اول که در مجلس هستند و باتندروان میانه نمی دارند بواسطه ارتباطی که با امین السلطان داشته اند از ارتباط زیاد احتشام السلطنه باتقی زاده دلتنگ شده هر یک برای حفظ خود راهی اختیار مینمایند حاج امین الضرب و معین التجار بوشهری خود را با احتشام السلطنه نزدیک مینمایند احتشام السلطنه چون حاج امین الضرب تحویلدار و رئیس مباشرت مجلس است و جوهری که جمع شده نزد او است ناچار است از وی ملاحظه داشته باشد از طرف دیگر تقی زاده و رفقایش تند میروند و از احتشام السلطنه پیش افتاده اعتنائی با او نمیکند بلکه گاهی بکارهای افراط و تفریطی او اعتراض هم میکنند در اینحال آقا سید عبدالله میبیند شاه از او مطمئن نیست که برود یا اوبسازد

وقایع بعد از صلح بی اساس

احتشام السلطنه هم که کدورت قدیم دارد و با او یکرنگ نمیشود قوت مجلس هم که با آذربایجانها است بهر وسیله هست با وجود کمال دوری سلیقه او با سلیقه تقی زاده و رفقایش ناچار بطرف آنها دست دراز نموده بتوسط ملك المتكلمین خود را در جرگه آنها داخل مینماید معلوم است اتحاد آقا سید عبدالله با تقی زاده و رفقای او قهراً احتشام السلطنه را از آنها منفصل میکند ملك هم که سالها با احتشام السلطنه رفاقت داشته و ماسه نفر باهم عوالمی داشته ایم نظر بساین پیش آمد از احتشام السلطنه بریده در مجالس و محافل و بلکه در معاشر از او بدگویی مینماید و احتشام السلطنه بهر وسیلهئی خواسته او را جلب کند صورت نگرفته است بعضی از تجار مجلس هم مانند حاج محمد اسمعیل تبریزی و سید مرتضوی از کارکنان شاه شده دستهئی در مجلس تشکیل میدهند طرفدار مخالفت بانفوذ تند روان و روحانیان ولی چون نفوذ کلمه و کلای آذربایجان در مجلس است و هوا خواهان آنها هم در خارج بسیارند و روی دل عموم مشروطه خواهان با آنها است و آقا سید عبدالله هم با آنها اتحاد کرده قوت تند روان برزیادت و کدورت احتشام السلطنه با آن هیئت علنی میگردد او ایل این کشمکش احتشام السلطنه را دیدم از تقی زاده بدگویی میکند تعجب کرده گفتم چرا این طور میگوئید من او را باین صفت که گفتید نمیشناسم و بیدلیل اینحرف را از شما قبول نمیکنم احتشام السلطنه توقع دارد با هر کس او دوست است منهم دوست باشم بیدلیل و تا با او دشمن شد منهم دشمن شوم بی دلیل منهم برای این رویه حاضر نمیباشم این بود که هر چه در اینموضوع گفت رد کردم و دانست در این معارضه بسا او همراه نخواهم بود ناچار سکوت کرد ولی معلوم بود که باطنا دلتنگ شد خاصه که دانسته است ملك المتكلمین هم با آنها اتحاد دارد و از وی جدا نخواهد شد در ظرف چند روز در هر ملاقات احتشام السلطنه میخواست خیانتکاری تقی زاده و رفقایش را بمن گوشزد نماید و من اعتنا نمیکردم و دلیل میخواستم او هم دلیلی نداشت بگوید ناچار میگفت حرف همین است که زدم این حرف مرا گوشه دستمال خود ببند تا برسی و بدانی من راست گفته ام خلاصه ماده این کدورت روز بروز غلظت پیدا میکند شاه هم

فصل هجدهم

نگرانیش از همین چند نفر و کلای آذربایجانست که میدانند هیچ وسیله با اورا منخرانند
شد و اورا نیکو می‌شناسند پلی شاه از و کلای آذربایجان نگران بوده اتحاد آنها با
آقا سید عبدالله و با کابینه ناصر الملک و نفوذ این جمع دولت هم بر نگرانی او افزوده
و خواب و راحت ندارد و تا يك اندازه عملیات شیخ نوری هم از روی حساحت بر آقا
سید عبدالله و داخل شدن او در حوزه نفوذ در مجلس است و چون در ریشه های قضیه
عیدان توپخانه دقیق شویم خواهیم دید بقضایای فوق الذکر مربوط میباشد از طرف
دیگر تشکیل هیئت نظامی علی در بهارستان و انجمنها آنها در تحت قدرت نافذین
البته بر شاه بسی ناگوار است و می‌کوشد بهر وسیله باشد آنرا بر هم بزند از احتشام السلطنه
میخواهد که سر بازان ملی انجمنها را منحل نماید او هم نظر بکدورتی که با هیئت با
نفوذ دارد بشاه قول داده انجام بدهد اینست که سعی میکند تمام مسلحین علی متفرق و
همان دو بیست نفر که جبراً بگردن شاه گذارده شده بعنوان مستحفظ ملی در بهارستان بمانند
هیئت نافذ اصرار دارند دو بیست نفر از مسلحین مطمئن در مجلس بمانند و این مطلب را مقدمه
تأسیس نظام ملی میدانند در این موضوع کشمکش احتشام السلطنه با هیئت نافذ آشکار
شده علناً با هم طرفیت مینمایند قش روز بعد از مصالحه احتشام السلطنه اصرار میکند
نظامیان مجلس ترك سلاح گویند و آنها نمیپذیرند بالاخره مقرر میشود از انجمنهای
ملی که در مدرسه بیپسالار هستند نماینده بخواهند و گفتگو کنند نمایندگان انجمنها
و رؤسای نظامی بهارستان در اطاق مجلس جمع میشوند احتشام السلطنه می‌رود با آنها
صحبت میدارد بلکه آنها را راضی نماید بمتفرق نمودن مسلحین در صورتیکه قضیه
مابین او و هیئت نافذ مجلس اینطور حل شده است که فقط دو بیست نفر اشخاص لایق
از مسلحین بمانند و باقی متفرق شوند در باینحال تهی زاده با نگارنده در اطاق رئیس
نجوانی میکند و میگوید خوب بود احتشام السلطنه را کمک میکردند که بتوانند نمایندگان
انجمنها را قانع نموده مسلحین را متفرق نمایند نگارنده هم بجمع وارد شده میبینم
کار تمام شده انجمنها باین شرط راضی میشوند مسلحین آنها ترك سلاح گویند که وزیر
جنگ که حکومت تهران را هم دارد سند مسئولیت خود را از بابت امنیت شهر بدهد

وقایع بعد از صلح بی اساس

در اینحال نوشته‌ای در اینموضوع از ظفر السلطنه وزیر جنگ می‌آورند مبهم و بی‌معنی اتفاقاً هم پیش از آن نمیتوانسته بنویسد زیرا که شهر بنی‌هایت منقلب است اشرار هم محرك قوی دارند که آرام نگیرند در اینصورت برخلاف رأی شاه و درباریان ظفر السلطنه چه میتواند بکند خلاصه نوشته مزبور را نمایندگان انجمنها نمیپذیرند احتشام السلطنه دلتنگ شده باطاق خود میرود و از عدم قبول نمایندگان انجمنها اظهار دلتنگی میکند یکی از نمایندگان که با نگارنده مهربی ندارد باو میگوید فلانی رأی نداد نوشته وزیر جنگ را قبول کنند و گرفته مردم میپذیرفتند دو نفر از وکلای مخالف هیئت نافذ هم که دیده بودند تقی زاده پیش از رفتن نگارنده به مجلس با من نجوایی کرد میگویند بلی فلانی با تقی زاده نجوایی کرد و بعد باطاق مجلس آمد احتشام السلطنه باور کرده نگارنده را میطلبد و باخنده روی میگوید آقا بشما بگویم مملکت ایران بسر انگشت شما و یکتیر دیگر بیاد فنا خواهد رفت نگارنده که بکلی خود و تقی زاده را در این قضیه بی‌تقصیر میدانند از جابر خاسته میگویم با این بدگمانی شما دیگر جای توقف من در اینجا نیست و روانه میشوم اگر چه طولی نمیکشد که مرا استمالت نموده ظاهراً دلتنگی بر طرف میشود ولی میفهمم او مرا هم مخالف خود میدانند و من بعد باری با احتیاط رفتار مینمایم بهر حال آتش خواه و ناخواه مردم را بنوشته ظفر السلطنه وزیر جنگ قانع نموده متفرق مینمایند و قرار میشود فردا بازارها باز گردد فردای آنروز خبر میرسد اشرار میدان که آنها را در عمارت قورخانه جای داده بودند بهریک پنج تومان انعام داده مرخص نموده‌اند و معممین از مجتضمین میدان را بهیئت اجتماع در تحت حفاظت ژاندارم و پلیس از عمارتی که در ارك ساکن بودند حرکت داده بمدرسه خانسروی که در وسط شهر طهران است و مرکز علماء و طلاب است ورود داده آنجا را مرکز ضد مشروطه قرار میدهند شام و ناهار از طرف دربار با نهاد داده شده و صابیل آسایش ایشان را از هر جهت فراهم می‌آورند در حجره های مدرسه مروی چنانکه انجمنهای ملی در حجرات مدرسه سپسالار منزل داشتند معممین مشروطه نخواه منزل میکنند و بخيال خود حوزه‌ای در مقابل حوزه ملی مدرسه سپسالار می‌سازند و عنوان طرفیت شاه با مجلس بطرفیت

دو دسته از ملت با یکدیگر یکی موافق مشروطه و دیگری مخالف آن مبدل میگردد مخالفین مردم نادان و سورچران را دور خود جمع کرده منبر میروند از مجلس و مجلسیان بدگویی مینمایند و گاهی هم از مشروطه مشروعه برای جلب قلوب تمجید میکنند و بر این مجلس اعتراض مینمایند که موافق شرع اسلام نمیباشد رفته رفته آدم بیزارها فرستاده مردم را تهییج میکنند با اجتماع در مدرسه مروی و هم آواز شدن با مخالفین مجلس مکرر یکدسته از اوباش علمی برداشته بایک رجاله وارد بازار شده فریاد وادینا و الاسلاما بلند نموده جمعی از متفرقه را دور خود جمع کرده بمدرسه مروی مراجعت مینمایند مردم عوام هم حالشان معلوم است برای تماشا هم باشد اجتماع مینمایند بالجمله دولتیان بعنوان حفظ امنیت شهر جمعی سر باز اطراف مدرسه مروی بحفاظت میگذارند و چون از طرف مجلس و ملت سختی میشود که این جمع را باید متفرق ساخت ناچار هر کس را بخواهد بمدرسه برود ممانع میشوند و هر کس بخواهد بیرون بیاید مانع میشوند و این ترتیب از روز سیم بر پا شدن بساط مروی شروع میگردد روزی که شیخ و اتباعش در مدرسه اجتماع میکنند تلگراف بسیار بولایات کرده اظهار مظلومیت مینمایند و استمداد میطلبند جواب آنها با استثناء يك یا دو نامساعد رسیده بلکه اورا سخت ردع و منع نموده اند باین سبب شیخ از مساعدت ولایات مأیوس میگردد جواب تلگرافات علمای نجف هم بمجلس رسیده شیخ را محکوم بنفی و تبعید دانسته اند شاه هم که این اوضاع را میبیند در دادن پول برای مصارف مدرسه مروی خودداری میکند از طرف مجلس هم سخت گرفته میشود که این جمعیت را باید متفرق نمود اینستکه از طرف شاه دو نفر از محارم او بمدرسه مروی آمده معرمانه شیخ را میبینند و باو خاطر نشان مینمایند باین اسباب دیگر نمیشود کاری کرد و صلاح وقت در متفرق شدن است ضمناً هم هر چه باید پول و وعده باو میدهند و شاه اورا موقتاً راضی کرده بخانه خود فرستاده حوزه فساد برهم میخورد شیخ از جان خود ترسناک است و در خارج شدن از مدرسه تامل مینماید یکوقت با کمال اطمینان برای رفتن حاضر میشود و در نتیجه تحقیقات معلوم میگردد که باسفارت روس جواب و سوال

وقایع بعد از صلح بی اساس

نموده و از آنجا اطمینان حاصل کرده است تا امروز معلوم نبود شیخ نوری هم با روسها روابط دارد اگرچه معلوم بود هر کس جزو حوزه استبدادی باشد در هر کجا طرف توجه روسها است و روسها با اینکه بر حسب عهدنامه ۱۹۰۷ نمیتوانند در امور سیاسی ایران بی اطلاع سفارت انگلیس دخالت نمایند ولی باز همه کار میکنند نهایت قدری در برده و با ملاحظه و هیچ بروی خود نمیآورند که این برخلاف معاهده است انگلیسها هم میفهمند و بروی خود نمیآورند تا جایی که برای خودشان ضررت نداشته باشد.

روزی فاتشکف نایب سفارت روس که مرد درویش مسلکی است بمنزل من آمده در ضمن صحبت متفرقه اظهار میکند این واقعه پیش بردن ملیون و برهمزدن جمعیت میدان توپخانه برای مجلس خوب شد اما يك نقص دارد و آن اینست شیخ فضل الله را هم باید با آقایان صلح داد تا آن نقص هم برطرف شود و معلوم شد چون بشیخ اطمینان داده اند میخواهند وسائل آسودگی و امنیت را برای او به وسیله باشد فراهم آورند اما در حقیقت حرف او صحیح است و نگارنده خود در همین عقیده بوده و هست و مکرر نگارش یافته که ضدیت میان شیخ فضل الله و آقا سید عبدالله منشا بسیاری از وقایع حاضر میباشد و قطع دارم شیخ فضل الله به داز این صدمات که خورده در کنج خانه خود آسوده نخواهد نشست و با آن دست که در اسباب چینی دارد میکوشد تا حریف خود را بزمین زده میدان ریاست را تصرف نماید فقط ملاحظه شیخ از مشروطه خواهان حقیقی است و امیدواری که دارد بمستبدین مشروطه نما است که شمشیر استبداد را زیر عبا و ردای مشروطه بسته اند روز یار مشروطه خواهانند و شب غمخوار مستبدین و هر چه نعمت بر این ملت برسد از این جماعت است که در هر لباس جلوه گرند بهر صورت اگر آقا سید عبدالله بهر وسیله بود باشیخ نوری میساخت و این دست قوی را از حوزه مرکزی استبداد کوتاه میکرد خدمتی بوطن کرده بود اما نظریات و ملاحظات خصوصی نمیکند از صلاح از فساد تمیز داده شود و اگر تمیز داده شد فداکاری کرده صلاح کار و خیر ملک و ملت رعایت کرده شود.

بالجمله بعد از برهم خوردن حوزه شیخ نوری و متفرق شدن اشرار میدان و آسوده گشتن خاطر مجلسیان از این داهیه تندروان از مشروطه خواهان در صدد میشوند که رؤسای اشرار را مجازات بدهند ولی اشرار مخفی گشته بدست نعیانند و ظفر السلطنه حاکم تهران میگوید بظاهر آنها را گرفتار نماید رضا بالای معتضد دیوان که از اعضای انجمن آذربایجان و جوانی کار آمد است بتقویت تندروان رئیس پلیس طهران گشته گرفتاری اشرار را از او میخواهند و باید دانست که مجازات دادن بر رؤسای اشرار یا مجتمعین میدان توپخانه کاملاً مخالف رضای شاه و کارکنان او است ولی تندروان مجلس شورایی و نمایندگان انجمنها اصرار دارند که آنها دستگیر و مجازات شوند چونکه جزو شرایط صلح است تا گذشته تدارک بشود اینست که ریاست نظمی را بهر کس تکلیف میکنند با شرط گرفتن اشرار زیر بار نمیرود و بواسطه مخالفت شاه رضا بالا بتشویق تندروان ازو کلای آذربایجان مخصوصاً تقی زاده و حاج میرزا ابراهیم آقا قبول این شغل را نموده برای گرفتار کردن اشرار مزبور همیا میگردد جمعی را از درجه دوم و سیم گرفته در میدان توپخانه سیاست میکند اما مردم قانع نشده صنیع حضرت و مقتدر نظام و سید کمال و اسمعیل سلطان و حاجی معصوم را میخواهند که هر یک سر دسته جمعی از لوطیهای محلات تهران هستند و در میدان توپخانه اجتماع داشتند اسمعیل سلطان و سید کمال با آسانی گرفتار میشوند مقتدر نظام بخانه ظفر السلطنه رفته ظفر السلطنه او را بعدلیه میفرستد حاجی معصوم و صنیع حضرت را هر چه جستجو میکنند نمیابند عاقبت سراغ او را در خانه می گرفته شبانه رئیس نظمی بر آن خانه وارد شده او را در لباس زنانه گرفتار مینماید اگر چه شرارت این جمع را خالق طهران میدانند و مسئله استثناء قانونی هم در مصونیت مساکن در کار هست ولی بهتر بود که در گرفتاری و حبس و سیاست آنها حدود قانونی بیشتر رعایت میشد که بهانه می بدست مخالفین نیفتد اما باید دانست که پایه مشروطیت هنوز در محور خود نیست و سختی نمودن ملیون در مخالفت نمودن با قانون برای مخالفتهای آنطرف است والا از اینطرف در اینگونه مطالب ممکن بود بمسامحه بگذرانند عدلیه ماهم هنوز قانونی ندارد و دیوان جزایی موجود نمیشد

وقایع بعد از صلح بی اساس

بالجمله از وقایع مهم که در این ایام روی میدهد قصه کشته شدن فریدون فارسی است در بستر خواب خود شرح آن اینکه فریدون از تجار درجه دوم فارسی بود و سالها در طهران تجارت میکرد فریدون جوانی رشید و مشروطه خواه بود در واقعه میدان توپخانه پول و اسلحه بمجاهدین مجلس داد و در جشن بهارستان خدمات شایان نموده خود را کاملاً مبعوض شاه و درباریان مستبد ساخت بعد از وقوع صلح ظاهری شاه با مجلیان يك شب چند نفر از غلامان مخصوص شاه با بعضی از سرکردگان اشرار که در میدان توپخانه بودند از دیوار خانه او بالا رفته او را در حالتیکه با همسر خود در بستر خوابیده میکشند باین ترتیب که دو نفر بروی او افتاده ضربت سختی با قداره بر سرش میزنند زن جوان او برخاسته دست بدامان آنها میشود ضربتی بدست او میرسد که غش کرده روی زمین میافتد فریدون از جای برخاسته از در پیچه اطاق خود را به حیاط دیگر میاندازد یکی از اشرار او را تعاقب کرده بادشنه زخم کاری بپهلویش زده او را هلاک میکند بعد از آن يك تفنگ و جزئی اسباب از خانه او برداشته روانه میشوند فردای آن شب این خبر شهرت کرده مردم مشروطه خواه بطور قطع میگویند این حادثه با مرگ شاه شده و خواسته است بعد از مغلوب شدن خود نمائی کرده صدمه ملی بمشروطه خواهان زده باشد و اینکه قرعه را بنام کبری بچاره زدند برای این بوده که اگر ملت دنبال کرد و قاتل را پیدا نمود و خواست قصاص کند حوزه هر کزی استبداد بصدادر آیند که کشته شدن مسلمان در ازای کبر جایز نیست و تساوی حقوق غیر مشروع است و اگر گرفتار شد کشته ننخواهد شد و اگر دنبال نکردند و پیدا نشد که هیچ بهر صورت جای شبهه نیست که این عمل عمدی و از روی غرض معین بوده است اینست که انجمنهای ملی بهیچان آمده درسوگواری فریدون با فارسیان طهران هم آواز شده بهر اخانه فریدون میروند و این اول دفعه است که مسلمانان با فارسیان در طهران خلطه و آمیزش نموده اظهار همدردی و هموطنی مینمایند اگرچه فارسیان را داهیه قتل فریدون بسی پریشان خاطر کرده است ولی از اینکه ملیون اینطور با آنها موافقت و موافقت کردند مسرور هستند خلاصه ملیون ایران از یکطرف و انجمن فارسیان از هندوستان از طرف دیگر از مجلس و از دوات مطالبه خون فریدون را میکنند

فصل هیجدهم

و هم فارسین طهران بمجلس تظلم می نمایند تظلمات زن جوان فریدون در جراید ملی سخت مهیج واقع میگردد و بناچار حکومت طهران در صدد گرفتاری قتل فریدون بر می آید.

خانه فریدون نزدیک است بخانه مجلل (مجلل السلطان جوانی است از روس مآبان و از محارم شاه) نظامیه طهران (بوسیله اظهار زن فاحشه ای که در شب قتل فریدون نزدیک خانه مجلل جمعی را دیده نردبانی برداشته روانه میشوند) غلام سیاه مجلل را دستگیر مینماید و در استنطاق او معلوم میشود صنیع حضرت رئیس اشرار چالمیدان همان شب در خانه مجلل مهمان بوده است.

بالجمله از آثار و علامات محقق میگردد که مجلل و صنیع حضرت در قتل فریدون دخالت داشته اند شاه اصرار دارد پای هر کس را میخواستند بیامان بیاورند فقط متعرض مجلل نشوند این گفتگو هم زید بر علت شده مشروطه خواهان در گرفتاری صنیع حضرت و مقتدر نظام سختی مینمایند و بالاخره رضا بالا رئیس نظمیه هر دو را دستگیر مینماید و در استنطاقها معلوم میشود قتل فریدون جمعی ترك و فارس از غلامان شاهی بوده اند بدستاری دو شخص مذکور و یکی دو نفر از آنها تقرب مخصوص بشاه دارند اسباب سرقت شده از خانه فریدون هم از خانهای آنها بیرون می آید و یکی این اشخاص گرفتار گشته در استنطاق دو نفر جوان غلام خان و غلام رضا خان از تفنگداران خاص شاه در نظمیه و عدلیه حقایق نیکو آشکار گشته رسوائی ایتکار فجیع مستقیماً بشخص شاه متوجه میگردد و اشخاص مزبور در محبس میمانند.

فصل نوزدهم

مجازات اشرار و حوادث دیگر

در اواخر ذی الحجه ۱۳۲۵ در موضوع مجازات اشرار میدان از طرف مجلس و ملیون شاه و دولت سخت گرفته میشود و بکرات روحانیان مجلس جمع شده در اینباب صحبت میدارند چون چهار نفر از اشرار که صنیع حضرت و مقتدر نظام و سید کمال و اسمعیل سلطان باشند روز اول واقعه در مجلس آمده تیراندازی کرده اند و هم در میدان توپخانه این چند تن بیشتر از دیگران شرارت نموده اند در اینوقت که آنها در حبس نظمی هستند مقرر میشود درباره ایشان حکم مجازاتی صادر گردد دوسه روز بآخر ذی الحجه مانده تصور میکنند نباید گذارد مجازات آنها بمحرم برسد میادا در روز عاشورا دسته های قمه زن را تحریک نماید آنها را از حبس نجات بدهند چونکه معمول است قمه زنها در آنروز از حکومت محل حبسی میخواهند و حکومتها ناچارند بآنها بدهند اینستکه تعجیل کرده یکروز در مجلس جمع شده از مجتهدین مجلس تقاضا میکنند حکم شرعی مجازات آنها را بنویسند آقا سید عبدالله بنکارنده میگوید خوبست شما نویسند حکم باشید میگویم هنوز حکمی صادر نشده پس از تعیین از نگارش آن دریغ نمیدارم میگویم در خارج باهم حرف زده ایم و بنظر ما چنان رسیده است که آنها را کتک بزنند و بعد مدت ده سال در کلات خراسان محبوس باشند چون ملیون اصرار دارند آنها را بدار بزنند برای مجازات کمتر حاضر نمیشوند پس نظر روحانیان مجلس در حقیقت تخفیف مجازات آنهاست میگویم زیاده بر این هم لازم نیست و مدارا باید کرد میگویم پس صورت حکم را بنویسید نگارنده صورت حکم را بنویسد و در وقت نوشتن آقا سید عبدالله میگوید حاج معصوم را علاوه کنید میگویم او گرفتار نشده و تظلمش

هم در این قضیه کمتر از آن چهار نفر است میگوید خیر صلاح است علاوه کنید نگارنده میدانند این اصرار از روی يك ملاحظه خصوصی است که چون حاج معصوم در محله اوساکن است و بعضی از مشتریان آن محل که بسید بستگی دارند باوی طرفند در اینموقع میخواهد خدمتی بیستگان خود کرده باشد ضمناً هم دفع شر این شخص شرور را بنماید بهر حال حکم درباره پنج نفر صادر میگردد و هیئت روحانی مجلس آن حکم را امضاء مینمایند در حین امضای حکم مجازات نگارنده با قاصید عبدالله میگوید آیا بهتر نیست که تا فردا صبح کسی خارج از این اطاق نداند حکم مجازات چیست صلاح اینست که حکم در بابت گذارده شده سرباکت مهر و لاک گردد و مستقیماً نزد وزیر عدلیه فرستاده شود و او در وقت اجراء داشتن بمردم ارائه بدهد زیرا اگر غیر از این بکنید از جنگ دوسه هزار نفر که پای عمارت انتظار صدور حکم اعدام آن چهار نفر را دارند خلاص نمیشوید بعلاوه چون نام حاج معصوم هم داخل شده و او هنوز گرفتار نیست میشوند و قطعاً دیگر بدست نخواهد آمد حاضرین تحسین میکنند و حکم را در بابت گذارده مهر مینمایند و ملك المتكلمين در میان جمع فریاد میکنند اینست حکم شرعی مجازات اشرار که مطابق میل و رضای شماست فردا صبح در عدلیه اجراء خواهد شد هر چه داد میکنند ما حالا باید بدانیم مجازات آنها چیست گفته میشود حالا صلاح نیست بدانید و برخلاف مصاحت است مردم تصور میکنند اگر امشب مطلب فاش شود که فردا باید آنها را کشت شاید شبانه هوا خواهان قوی آنها آنها را از محبس بگریزانند اینست که قانع میشوند خلاصه بهر زبان هست مردم را متفرق میکنند و حکم بقاضی قزوینی سپرده میشود که فردا ببرد نزد وزیر عدلیه و او اجراء نماید و هم مقرر میشود چند تن از نمایندگان انجمنهای ملی هم فردا صبح باتفاق رافع حکم رفته حکم را بوزیر عدلیه برسانند آنشب میگذرد و فردای آن روز بیست و نهم ذی الحجه جمعیت زیاد در عدلیه حاضر شده و آن چهار نفر را بسه پایه بسته بهر کدام سید شلاق میزنند و بعد عکس آنها را برداشته زنجیر بگردن هر يك نهاده روانه کلات مینمایند در موقع نگارش حکم مجازات یکی از حاضرین میگوید بنویسند ده سال

مجازات اشرار و حوادث دیگر

مغولان در کلات بمانند ولی نگارنده موافقت نکرده فقط می نویسند از طهران تا کلات مغولان بوده باشند آقایان هم با آن پیشنهاد موافقت نمیکنند و میگردد تبعیدشدگان چند منزل که از طهران دور میشوند خبر میرسد که زنجیر آنها را در راه برداشته اند باز ملیون دنبال میکنند و وزارت داخله تلگراف مینماید آنها را با زنجیر ببرند و انجمنهای ولایات اننای راه حق نظارت دارند تا آنها را مأمورین دولت مغولان بکلات برسانند.

مجازات اشرار اگر چه بر ضد حوزه استبدادی بود و در واقع مرکز استبداد را سیاست کردند ولی با وجود این شخص شاه چندان دلتنگ نیست زیرا که تصور نمی کرده است ملت از سر کشتن اشرار بگذرد حالا که میبیند تسهیل کردند و حرف اعدام را بمیان نیاموردند مسرور است بدیهی است این چند نفر تصور نمی کردند با نهایت مهربانی شاه با آنها گرفتار شوند چه شود باینکه سیاست و مجازات کردند با حبس طولانی و شاه نتواند از آنها دفاع نماید.

خلاصه مجازات این چند نفر چشم بد خواهان مجلس را بحساب انداخته ظاهراً جای خود مینشینند ولی شاه و حوزه مرکزی استبدادی برای مخالفت باطنی با مجلس و مشروطه کمر خود را محکم میبندند مخصوصاً شیخ نوری که میبیند بحکم آقا سید عبدالله حامیان او و علمداران حوزه اش را باین صورت مجازات دادند و بدان میماند که شلاقها را به پشت او زدند و زنجیرها را بگردن او نهادند آتش کینه اش شعله ور میشود اما چاره ندارد و انتظار وقت و فرصت را میکشد بالجمله ماه ذی الحجه تمام میشود و در این ماه بر حسب معمول هر سال در روز عید غدیر جشن افتتاح با شکوهی بتلافی سال گذشته برای مدرسه سادات میگیریم و در آن جشن انجمنهای ملی را دعوت میکنیم و این روز اول است ملت باین مدرسه آمده این مؤسسه را از مؤسسات ملی میشناسند هر کس واقعه سال گذشته مدرسه را دیده با آن حال پریشان و وضع امسال را هم میبیند میداند خداوند را عنایاتی است که هر کس برای او قدم بردارد شامل حال وی میشود و دست خدا بالای دستهاست.

در مهر ۱۳۲۶ مجلس شورایی بحران شدیدی را در زیر پرده رقیقی میگذرانند

کار معارضه باطنی احتشام السلطنه با تندروان مجلس و ملیون بالا گرفته احتشام السلطنه میکوشد از نفوذ آنها بکاهد و آنها میکوشند دست او را از دامان ریاست مجلس کوتاه کنند و البته نفوذ و قوت مخالفین احتشام السلطنه بیشتر از آنست که او بتواند لطمه‌ئی بآنها برساند اینست که در عین مبارزه در باطن تهیه فرار را هم میبیند که اگر موفق نگشت با اروپا مسافرت نماید احتشام السلطنه اگرچه بواسطه خلطه و آمیزش زیاد نگارنده با مخالفین خود از من هم ظنین شده و گاهی در مقام امتحان بر میآید ولی باز خیالات خود را هر وقت اتفاق ملاقات بیفتد میگوید در یک ملاقات استعفا نامه خود را بضمیمه مکتوب دوستانه گله آمیزی که بملك المتكلمین نوشته بنگارنده ارائه میدهد او را منع میکنم که استعفا نامه بفرستد و میگویم گمان میکنم با اصلاح کارها پردازید بهتر از این تعرضات باشد روزی چارگی ملت است کسانی که دعوی غمخواری ملت را دارند اگر هر يك بملاحظه‌ئی خود را دور بگیرند پس کی کار بکند و کی این بار را بمنزل برساند احتشام السلطنه شرحی از فساد اخلاق بعضی از رؤسای ملیون نقل کرده میگوید اینها برای جلب منفعت قدم میزنند وطن فروشی میکنند پول میگیرند اعمال غرض میکنند و باز از ملك المتكلمین گله نمود که پاس حقوق دوستی قدیم را نگاه نداشته باوی ضدیت میکند خلاصه آنکه نصایح من با او مؤثر نمیشود و بعد از دو روز استعفا نامه خود را بمجلس میدهد با ترتیبی که میدهند برای قبول نشدن آن بتوسط اکثریت در این صورت موافقت اکثریت مجلس با رد استعفای احتشام السلطنه و استحکام کار او موجب شدت حرارت تندروان شده و برای بیرون کردن او از مجلس که خود را محکمتر میبندند در این ایام بواسطه کشمکش دونفر از خوانین متمول زنجیان که یکی را بیبھانی حمایت میکند و مسلم است برای استفاده‌ئی است که از او نموده و دیگری را احتشام السلطنه حمایت میکند بواسطه ضدیت با بیبھانی در نتیجه کشمکش بیبھانی و احتشام السلطنه علنی شده مکرر احتشام السلطنه در مجلس میگوید آقا سید عبد الله رشوه میخورد حقوق مردم را پایمال مینماید نمیگذارد امور در مجرای حقانیت جاری گردد جمعی از وکلا هم با او همراهی میکنند در اینحال آقا سید عبد الله وارد شده باو گفته میشود

مجازات اشرار و حوادث دیگر

رئیس مجلس نسبت بشما بد زبانی کرد چنین و چنان گفت معلوم است با مقامی که سید برای خود تصور میکند نمیتواند این واقعه را بر خود هموار نماید اینست که با کمال تغیر از مجلس برخاسته باطاق دیگر میرود احتشام السلطنه هم مجلس را ختم کرده باطاق خود میرود و قیل و قال در میان و کلا بلند شده تندروان مجلس مخصوصاً و کلای آذربایجان که با احتشام السلطنه طرف هستند و از این نقطه نظر با آقا سید عبد الله ساخته اند بحمایت سید برخاسته و کلا را بپیچان میآورند هیاهو میان نمایندگان و تماشاچیان زیاد میشود و بالاخره احتشام السلطنه را نزد آقا سید عبد الله آورده باو تکلیف صلح میکنند احتشام السلطنه با کمال خشونت میگوید برای خاطر ملت زیر بار هر کار میروم و بظاهر صلح میکند ولی فردای آنروز بمجلس نمیآید در این روز و کلای مجلس و کارکنان از ملیون دو دسته شده یکدسته بمنزل احتشام السلطنه میروند و یکدسته بمنزل آقا سید عبد الله نگارنده هم بدو ملاحظه جزو آن دسته میخورم که بمنزل میروند یکی بواسطه رفقای تندرو خود از وکیل و غیره و دیگر بملاحظه انجمن اصناف که با من کار میکنند و در این قضیه بملاحظه تعصب مذهبی مایل هستند با سید همراهی شده باشد سید از ملاقات من و اینکه در این واقعه خصوصیت با احتشام السلطنه را رعایت نکرده از او دیدن کرده ام مسرور میشود و در کمال شدت در مورد اسباب چینی است که بتوسط انجمنهای ملی از احتشام السلطنه توهینی بشود انجمن آذربایجان بملاحظه تندروان از وکلای مجلس و بعضی از انجمنهای دیگر بر رابطه ای که بانجمن آذربایجان دارند بحمایت سید قیام کرده با احتشام السلطنه مینویسد دیگر حق نداری با مجلس بگناری آقا سید عبد الله در این مجلس بنگارنده میگوید خوبست انجمن اصناف هم از رفقای خود باز نماتند چیزی بنویسند و بفرستند اما انجمن اصناف بملاحظاتی که دارد باینکار اقدام نمیکند و بهمین اندازه که از سید دیدن کرده باشند قناعت مینمایند در اینحال مصلحین بمیان افتاده اسباب اصلاح میان سید و احتشام السلطنه را فراهم میآورند چون سید احساس میکند همراهی تندروان از وکلا و غیره برای خصوصیت با او نیست بلکه برای ضدیت با احتشام السلطنه است که تصور میکند، باشاه

فصل نوزدهم

همراه شده باشد و ممکن است احتشام السلطنه این شبهه را از آنها رفع کند آنوقت او مغلوب خواهد بود و آزادیخواهان حقیقی با او و نوع روحانی تمام موافقت ندارند اینست که خودش نیز برای اصلاح واسطه بر میانگیزد و اسباب اصلاح فراهم میشود خلاصه احتشام السلطنه بمجلس میآید و باتندروان مجلس هم در ظاهر خصوصیت میکند و حقیقت مطلب اینست که شاه خواسته است از احتشام السلطنه اطمینان حاصل کند احتشام السلطنه هم برای اطمینان دادن بشاه خیال کرده بود دست آقا سید عبدالله را از مجلس کوتاه کند و بعد از کوتاه کردن دست سید بتدریج بعضی از وکلای آذربایجان را هم که بر ضد شاه هستند از مجلس خارج نماید نه اینکه قصد خیانت داشته باشد بلکه اعتقادش این شده که باید با شاه ساخت و او را همراه کرد ولی چون موفق نشد ناچار ورق را برگردانده از در دیگر داخل میشود و آن اینست که به خیال تأسیس مجمع میافتد مرکب از بعضی وکلاء و بعضی اشخاص خارج و مقصودش از تأسیس مجمع مزبور اینست که تندروان مجلس را با عده ای از هواخواهان آنها در يك مجلس جمع کرده آنها را با خیالات خود همراه نماید و غیر مستقیم این رشته ارتباط تندروان را با روحانی نمایان منقطع نماید احتشام السلطنه برای پیشرفت مقصد خود که اطمینان دادن بشاه باشد بعضی از انجمنها را از قبیل انجمن آل محمد و انجمن اتحادیه طلاب و غیره را با خود همراه کرده تقریباً بیشتر از نصف وکلای مجلس را هم که مردم ساده لوحی هستند طرفدار خود نموده با وجود این تندروان با اقلیتی که دارند کار خود را میکنند و نمیگذارند احتشام السلطنه بمقصد خود برسد احتشام السلطنه در تأسیس مجمع مزبور یا قصد جلب قلب تندروان را دارد و یا خیال خرابی کار آنها را از راه خصوصیت و مهربانی با ایشان نگارنده هنوز نمیتواند قضاوت کند که کدام نظر را دارد ولی میتواند بنویسد که کدورت باطنی او باتقی زاده و ملک المتکلمین و بعضی دیگر از تندروان بحدی نیست که تصور شود بر آستی میخواهد با آنها طرح الفت بریزد.

بالجمله احتشام السلطنه که بعد از واقعه توپخانه و حادثه ماه ذی القعدة بانگارنده سرسنگین بود در اینوقت ورق را برگردانده مرا بمنزل خود دعوت مینماید و میگوید